گروه آموزشی اکسیر

مرجع تخصصی کنکور انسانی

جزوهٔ

قرابت معنایی

۱

شخصیت‌ها:

پیامبران)

۱- خضر: یکی از پیامبران بنی اسرائیل و مرشد و راهنمای حضرت موسی به آب حیات دست یافت و جاودانه شهر: خضر آب حیات را میان تاریکی و ظلمات به دست آورد.

ما از هستی ده روزه به جان آمده‌ایم　　وای برخضر که زندانی عمر ابداست

- **خضر فرخنده پی:** روزی روی سنگی نشست، وقتی برخاست از زیر آن سنگ، گیاه سبز رسته بود. (خضر در عربی = سبز):

چون ز پی خضر همه سبز رُست　　خط تو زان قصد نشان می‌کند

- **خضر راه (راهنما و مرشد)**

نیست پروای فنای خود دل وارسته را　　تیغ، خضر راه باشد دست از جان شسته را

۲- موسی کلیم الله: پیامبر قوم یهود که معجزات زیادی از او در اثبات منعکس شده است:

ید بیضا: دست زیر بغل برد و چون بالا برد دستش نورانی بود.

چون به کوی اندر خواهد آن چنان تابد زلطف　　پای آن بت ز آستان چون دست موسی ز آستین

عصای موسی:

عالم همه پر موسی و چوب است و لیکن　　یک موسی از آن کو که ز چوبی بکند مار

پادشاهان)



۱- کیکاوس: دومین پادشاه خیره سر و منفور کیانیان در شاهنامه:

تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیّار　　تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو

۲- سیاوش فرزند کاوس: بی‌گناه و معصوم کشته شد:
پس از پناهندگی به توران زمین، به دستور افراسیاب سرش درتشت زرّین بریده شد.

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود　　شرمی از مظلمه خون سیاووشش باد

شخصیت‌ها:

پادشاهان)

۳- خسرو پرویز: معروف‌ترین پادشاه ساسانی، عاشق شیرین پادشاهی تن آسان، شهوت ران، شیفته تجمّل، مال و جاه و بلند آوازگی است. کاخ او در حد این معروف است.

یا رب اندر دل آن خسرو شیرین انداز — که به رحمت گذری بر سر فرهاد کند

۴- لغمان به منذر: حاکم غرب که بر خسرو پرویز شورید و خسرو او را به زیر پای فیلان افکنند

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ — زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

عرایس شعری)

۱- لیلی و مجنون:

هر کسی اندر جهان مجنون لیل شدند — عارفان لیلی خویش و دم‌به‌دم مجنون خویش

۲- خسرو و شیرین:

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان — که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان

۳- فرهاد و شیرین:

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد — شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

۴- یوسف و زلیخا:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم — که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

۵- وامق و عذرا

۶- ویس و رامین:

رزل زیبد در چنین حالی اگر صهبا زنیم

۷- محمود و ایاز:

باز گیرد پس از این رونق ملک محمود
دهر شوریده‌تر و تیره‌تر از زلف ایاز

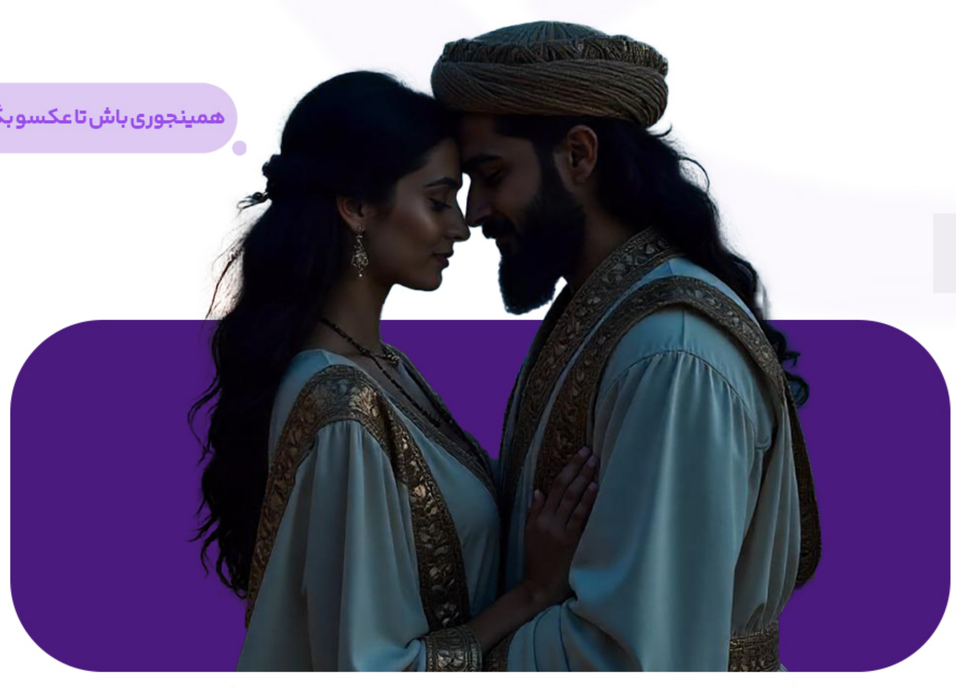

شخصیت‌ها:

عرایس شعری)

۸- صوفی: به ظاهر تصوف می‌پردازد و از باطن غافل است (در ادبیات چهره منفی و منفور دارد)

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد　　بنیاد مکه با فلک حقه باز کرد

۹- زاهد: اهل زهد ریایی و ظاهر پرست است:

به هیچ زاهد ظاهرپرست نگذشتم　　که زیر خرفه نه زنار داشت پنهانی

۱۰- رند: فردی لاابالی و بی‌قید و بند است که در شعر حافظ به حقیقت راه یافته است:

تکلف نیست در گفتار ارنه لاابالی را　　چنانت دوست می‌دارم که عاشق شعر حالی را

۱۱- ساقی: واسطه فیض الهی است

گر طالب فیض حق به صدقی حافظ　　سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس

درختان)

۱- شمشاد: نماد موزون بودن قامت و زیبایی اندام

به چشمش تیغ زهرآلود می‌گردید هر سروی
چمن پیرا اگر می‌دید آن شمشاد بالا را

جنس شانه‌ها از چوب شمشاد بوده:

ره مده در خط مشکین شانه شمشاد را
کس قلم داخل نمی‌سازد خط استاد را

۲- صنوبر: درخت خوش قد و بالا که قامت معشوق را به آن مانند می‌کنند

گل صد برگ ندانم به چه رونق بشکفت
یا صنوبر به کدامین قد و قامت برخاست



شخصیت‌ها:

اجرام آسمانی)

۱ـ مریخ: جنگجوی فلک: در باور قدما مریخ (بهرام) فرشته پیروزی و مجهز به ابزار جنگی است:

حسودانت را داده بهرام نحس　　تو را بهره کرده سعادت زواش (نام سیاره مشتری)

۲ـ عطارد (تیر): نویسنده فلک ـ سرنوشت بشر را عطارد می‌نویسد.

شد از نیابت تحریر تو عطارد شاد　　به بندگان نرسد شادیی به از تحریر

۳ـ زهره (ناهید): خنیاگر و مطرب فلک:

زهره سازی خوش نمی‌سازد عودش بسوخت　　کس ندارد ذوق مستی، می‌گساران را چه شد

۴ـ مشتری برجیس: ۱ـ نماد زیبایی و وجاهت است و در باور قدیمیان، قاضی فلک است و روز پنجشنبه منسوب به آن است

۲ـ سعد اکبر و مایه خوشبختی است:

باشد ای روی موی و خوی تو خوب　　پنجشنبه به مشتری منسوب

ای جهان را دیدن تو فال مشتری　　کیست آن کو نیست فال مشتری را مشتری

۵ـ زحل: نحس است و مایه شومی

ماند از نهیب خنجر مریخ صولتان　　چون خون مرده دست زحل سیرتان زکار

اجسام)



ـ اکسیر: ماده‌ای که قلب ماهیّت می‌کند و ارزش بخش وجود است:

خون به اکسیر قناعت مشک خالص می‌شود　　این نصیحت را ز آهوی ختن داریم ما

۲ـ زمرد: زمرد چشم افعی را کور می‌کند، برای صید افعی از زمرداستفاده می‌شد.

کافر که رخش بیند با معجزه لعلش　　تسبیح درآویزد زنار در اندازد

۳ـ زنّار: کمربندی که مسیحیان در سرزمین‌های اسلامی بر روی لباس خود می‌بندد در ادبیات نماد کفر است:

کافر که رخش بیند با معجزه لعلش　　تسبیح درآویزد زنار در اندازد

شخصیت‌ها:

خوراکی‌ها)

۱ـ پسته: دهان معشوق به پسته مانند می‌شود و گاهی خود معشوق خاری به خود می‌بندی و ما را ز سر وا می‌کنی / ای پسته خندان چرا خون در دل ما می‌کنی
تا پسته لب گشود، دل خود به‌جا نیافت / در پیش غنچه دهن دلفریب او

۲ـ قند:
بادام تلخ نیست سزاوار قند را / در کار غیر چند کنی نوشخند را؟

۳ـ شکر:
روی تلخ دایه نتواند مرا خاموش کرد / طفل بدخویم شکر در شیر می‌باید مرا

۴ـ بادام: برای بیان صمیمیت بادام دو مغز در یک پوست مطرح می‌شود:
از اتفاق چه خوشتر بود میان دو دوست / درون پیرهنی چون دو مغز یک بادام

۵ـ فندق: استعاره از ناخن
به مشکین کمند اندر آویخت چنگ / به فندق گلان را به خون داد رنگ

۶ـ زعفران: شادی بخش و موجب خنده است
شادی ای کز دل نباشد شعله خار و خس است / گریه به زان خنده ای کز زعفران پیدا شود

گل‌ها)



۱ـ ارغوان: چهره معشوق به گل ارغوان تشبیه می‌شود:
سنبلش برگ ارغوان بگرفت / سبزه‌اش طرف گلستان بگرفت

۲ـ لاله: شکل و رنگش در ابیات مضمون‌ساز است:

- شبیه جام شراب است: جام لاله ز دل سنگ برون / من ندانم به چه فن می‌آرند
- پیرهن چاک است:
لاله‌ها را چاک می‌بینم گریبان غالباً / آن سهی قد را گذر بر لاله‌زار افتاده است
- داغ دارد: دل شکسته حافظ به خاک خواهد برد / چو لاله، داغ هوایی که بر جگر دارد
- نوعی چراغ به شکل لاله در ادبیات منعکس شده است:
شادی ای کز دل نباشد شعله خار و خس است / گریه به زان خنده ای کز زعفران پیدا شود

شخصیت ها:

گل ها)

۳- سنبل: گلی است خوشبو که زلف معشوق را بدان تشبیه می‌کنند:

ز دستبرد صبا گرد گل کلاله نگر　　شکنج گیسوی سنبل ببین به روی سمن

برخی انواع آن سمی و کشنده است و در محل رویش آن مارهای سمی زیادند.

۴- گل: هر جا به تنهایی به‌کار رود منظور، گل سرخ است:

دانش و خواسته (مال) است نرگس و گل　　که به یکجا نشکند به هم

هر که را دانش است خواسته نیست　　و آنکه را خواسته است دانش کم

۵- نرگس: از اولین گل‌هایی که در فصل بهار می‌روید و نماد چشم معشوق است.



اطلاعات ادبی:

بادصبا:

درعالم خیالِ شاعران ، باد صبا، نامه رسان میان عاشق و معشوق است و گاهی تنها محرمیِ است که اجازه حضور یافتن در محضر معشوق را دارد.

آسیا/آسیاب:

دو سنگ بزرگ و گرد بوده که عموماً در شعر فارسی نماد افراد تلاشگر و زحمتکش است که رزق خویش را با تلاش به دست می‌آورد. (گاهی نیز به علت بزرگ بودن سنگ‌ها نماد استحکام، قدرت و حتی زورگویی است)

تحرک ز آب می آید به سنگ آسیا هزمان　　تو نادان این تحرک را ز سنگ آسیا یابی

همچو عیاران همی ریزیم اندر جام جان　　بهر جان چون آسیا تا چند گرد تن تنیم

اطلاعات ادبی:

آفتاب / خورشید / مِهر:

علاوه بر این که مشبه به چهرهٔ یار قرار می‌گیرد، گاهی نماد سخاوت، بزرگ منشی،خداوند و عشق است.

ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو　　مه بر لب افق لبه ای از کلاه تو

آهو / آهوی ختن / آهوی تتار:

مظهر زیبایی، خوش خرامی و زیبا راه رفتن است، چشمان آهو اغلب مشبه به چشم یار قرار می‌گیرد:

آهو ز تنگ کوه بیامد به دشت و راغ　　بر سبزه باده خو بود اکنون اگر خوری

توجه: نوعی خاص از این آهو در ناحیهٔ خُتن کشور چین وجود داشته که از ناف آن مُشک (که نوعی عطربوده) به‌دست می‌آورده‌اند

آیینه:

در شعر فارسی اغلب استعاره از دل آدمی است و گاهی نیز مظهر صداقت و راستگویی است

ما چو اندر عشق تو یکرویه چون آیینه ایم　　تو چرا در دوستی با ما دو سر چون شانه ای

آیینه اسکندر:

می‌گویند اسکندر آیینه‌ای بر فراز منارهٔ شهر اسکندریه مصر نصب کرده بود که این آیینه، کشتی‌ها را از مسافت دور نشان می‌داد، آیینه اسکندر در شعر فارسی نماد دوربینی و غیب نمایی است.

دارد گدای میکده از باده قدح　　آیینه سکندر و جام جمی دگر

اطلاعات ادبی:

اسکندر:

اسکندر همراه با خضر، پس از گذشتن از تاریکی‌ها و طی مراحل دشوار به آب حیات رسید. خضر از آن نوشید اما چون اسکندر قصد نوشیدن آب حیات را کرد، چشمه ناپدید شد. در شعر فارسی اسکندر نماد افرادی است که هر چند تلاش می‌کنند اما به مقصود خود نمی‌رسند.

خط او تیره و روشن در او الفاظ و معنی‌ها　　چو در تاریکی اسکندر ز آب چشمه حیوان

باده/شراب/می:

کارکرد ظاهری آن دفع غم و غصه است.

غم زمانه که هیچش گران نمی بینم　　دواش جز می چون ارغوان نمی بینم

باز:

از قدیم رایج بوده که این پرنده را برای شکار تربیت می‌کردند و از تفریحات پادشاهان بوده که با باز شکاری به شکار بروند به همین خاطر جایگاهش روی دست سلطان است

خسرو اندر خیمه و بر گرد او گرد آمده　　یوز را صید غزال و باز را مرغ شکار

توجه: نوعی خاص از این آهو در ناحیهٔ خُتن کشور چین وجود داشته که از ناف آن مُشک (که نوعی عطربوده به دست می‌آورده‌اند:

نفس را بوی خوش چندین نباشد　　مگر در جیب دارد ناف

بلبل/عندلیب/هزار دستان:

گاهی نماد خوش آوازی و سخندانی است، گاهی نماد عاشق است عاشق گل و شکوفه و گلستان

بلبل گهی بگرید و گه ناله سر کند　　این از نشاط گل کند آن از فراق یار

اطلاعات ادبی:

بنفشه:

به علت رنگ تیره، معمولاً مشبّه به زلف قرار می‌گیرد. همین تیرگی، باعث شده که آن را گلی سوگوار و غم زده بدانند:

چنین که در دل من داغ زلف سرکش توست　　بنفشه زار شود تربتم چو درگذرم!

بید:

گاهی نماد و مظهر بی حاصلی و بی‌فایده بودن است./ به علت کوچک بودن برگ‌ها با کمترین وزش نسیم، شاخه‌های آن به حرکت در می‌آید، پس عجیب نیست که نشانه سستی، لرزانی و پریشانی هم باشد.

کریما ! از عفوم مکن ناامید　　که لرزانم از بیم خشمت چو بید

بید مجنون:

نوعی بید است که به علت افتادگی شاخه‌هایش به آن بید مجنون می‌گویند. / گاهی به علت آشفتگی ظاهری‌اش، نماد عاشقان شیدا و آشفته حال نیز می باشد. / علاوه بر این، نماد بی‌حاصلی شرمساری و عجز است.

بید مجنون در تمام عُمر سر بالا نکرد　　حاصل بی حاصلی نبود به‌جز شرمندگی

ره ندارد جلوه آزادگی در کوی عشق　　سرو اگر کارند اینجا بید مجنون می‌شود

پروانه:

نماد تمام عیار عاشقانی حقیقی که در راه، عشق هستی و جان خویش را فدا می کنند و دم برنمی‌آورند.

پروانه را شکایتی از جور شمع نیست　　عُمری ست در هوای تو می سوزم و خوشم

اطلاعات ادبی:

چشمه حیوان:

با نام‌ای دیگری نیز همچون چشمهٔ حیات چشمهٔ زندگانی، چشمهٔ خضر، آب حیات آب بقا، آب خضر .... در ادب فارسی به کار می‌رود کسی که از این چشمه می نوشیده حیات جاودان می‌یافته، آن چنان که گفته‌اند فقط خضر توانسته است از این چشمه بنوشد و عمر جاودان بیابد.

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پابرجا به تنهایی مخورچون خضرآب زندگانی

نکته: حیات بخشی چشمه حیات باعث شده که در شعر فارسی معمولاً مشبه به دهان یا لب یار قرار گیرد؛ چراکه دهان و لب یار را حیات بخش می دانستند

جمشید (جَم):

نام پادشاهی اسطوره‌ای است که می‌گویند جامی داشته که در آن احوال دنیا را مشاهده می‌کرده است. / جمشید در شعر فارسی عموماً نماد، قدرت، ثروت شوکت و غیب دانی است.

جمشید ساخت جام جهان بین از آن سبب کاگه نبود ازین که جهان ،جام خودنماست

حسین بن منصور (حلاج):

از مشهورترین عرفای جهان اسلام است که به دلیل گفتن «انا الحق» و تفسیر کفرآلودی که فقهای زمان از این جمله کردند، تکفیر شد و به فرمان خلیفهٔ عباسی به دار آویخته شد. در شعر فارسی، حلاج علاوه بر این که نماد حقگویی و افشاکننده اسرار الهی است، به عنوان کسی شناخته می‌شود که در راه عشق و عرفان جان خود را فدا کرد.

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

خرابات:

در لغت جمع «خرابه» و به معنی میخانه یا قمارخانه است. در شعر فارسی ،به ویژه شاخهٔ عرفانی آن در معنی جایی است که عادات نفسانی ویران می‌شود و محل عشق و سرمستی عرفانی و یا خانهٔ پیر و مرشد عرفانی است.

در خرابات ز اسرار حقیقت «صائب!» تا خبر یافتم از بی خبرانم کردند

اطلاعات ادبی:

خوشه چینی:

در قدیم و به هنگام درو ،برخی افراد تهیدست از سر ناچاری و ناداری، پشت سر دروگران حرکت می‌کردند و خوشه‌های باقیمانده را برای خود جمع می‌کردند تا خوراک روزانه خود را مهیا کنند. در شعر فارسی خوشه چینی نماد فقر و گدایی است.

ای پادشاه !سایه ز درویش وامگیر　　ناچار خوشه چین بود آنجا که خرمن است

خورشید و گوهر:

معتقد بودند که خورشید در طی زمان و بر اثر تابش مداوم بر برخی سنگ‌ها، باعث می‌شود که سنگ‌های قیمتی همچون، لعل یاقوت و فیروزه پدید آید.

بسا سختی که بیند لعل در سنگ　　که خورشید درخشانش دهد رنگ

بررسی یک بیت :

چه نسبت است به گردنکشی مدارا را　　قدح خراج به گردن نهاده مینا را

نکته: در ابیات، قدح (کاسه شراب) را به دلیل کوتاهی، مظهر مدارا و فروتنی و مینا (شیشه شراب تنگ و دراز) را به دلیل بلندی قامت مظهر سرکشی می‌دانند. / خراج گرفتن قدح از مینا: اشاره به ریختن باده از تنگ شراب به قدح است. / معنی بیت: فروتنی و مدارا با گردنکشی قابل مقایسه نیست، مگر نمیبینی قدحِ بی ادعا از برکت این افتادگی مینای گردنکش را وادار به باج دهی کرده است ؟

انواع آتش در ادبیات:

آتش خلیل / آتش طور/ آتش وادی اَیمن و...

آتش خلیل: به فرمان نمرود آتش عظیمی افروخته شد و ابراهیم را در آن انداختند، اما آتش بر ابراهیم گلستان شد.

آتش طور: نور الهی به صورت آتشی بر کوه طور تجلی کرد و کوه از آن تکه تکه شد و موسی با مشاهده آن مدهوش شد.

اطلاعات ادبی:

آسمان شناسی در ابیات فارسی:

آسمان چشم او
آیینهٔ کیست؟



۱- آسمان هفت طبقه دارد (هفت فلک): درهرفلک سیاره‌ای است.

گفتم دعای دولت او ورد حافظ است
گفت این دعا ملایک هفت آسمان کنند

۲- آسمان خمیده است و این خمیدگی درشعرفارسی به رکوع تشبیه و به مودب بودن تعبیر می‌شود .

گه در سجود باش چو در مغرب آفتاب — گه در رکوع باش چو بر مرکز آسمان

۳- آسمان درادبیات مینا رنگ، فیروزه رنگ، (زنگاری) سبزرنگ ، و کبود است .

کسی چه داند کاین گوژپشت مینا رنگ — چگونه مولع آزار مردم داناست
بجز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد — زیر این طارم فیروزه کسی خوش ننشست

در ادبیات فارسی نور خورشید سرخ و نور ماه سفید. درحالی که نور خورشید طلایی و زرد است.

نیزه کشید آفتاب حلقه مه در ربود — نیزه این زر سرخ ،حلقه آن سیم ناب

حروف اَبجَد:

شیوه‌ای برای مرتب‌سازی حروف زبان عربی است که بر پایه الفبای اولیه خط فینیقی مرتب شده‌اند. برای آسانی از بَر کردن ترتیب این حروف، هر چند تا حرف پیاپی به شکل واژه درآمده و تلفظ می‌شوند.

عبارت اند از : «اَبْجَدْ - هَوَّزْ - حُطّی - کَلَمَنْ - سَعْفَصْ - قَرَشَتْ - ثَخِذْ – ضَظِغْ »

نکته: از ابجد تا ضَظِغلا کنایه از اول تا آخر می باشد.

اطلاعات ادبی:

اشک در ادبیات فارسی:

خون جگر می سوزد و بخار می شود . بخار به دماغ می‌رود و به اشک گرم تبدیل می شود و سپس از راه چشم و ناودان مژه بیرون می‌آید. از این رو منبع اشک خون جگر است.

۱ـ اشک خونین است:

در عشق شدم چو کودکی سیر از جان — از گریه خونین مژه ان شد مرجان

۲ـ اشک عاشق سرخ است:

اشک غمازمن ار سرخ برآمد چه عجب — خجل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست

۳ـ فراوانی اشک به آب جیحون تشبیه می‌شود.

دو چشم من چو جیحون شد ز گریه — که آن گوهر در این دریا کجا شد؟

۴ـ قطره اشک، گوهرو درو مروارید است .

کنار خاک ز اشکم چو لعل و گوهر شد — اگر به وصل گشاید دمی کنار چه باشد؟

۵ـ قطره اشک، ستاره است .

صبح پیری زهمه سوی سرت تیغ بزد — انجم اشک تو وقت است که غلتان گردد

۶ـ اشک افشا کننده رازعاشق و لذا غمازو پرده دراست .

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود — وان راز سر به مهر به عالم سمر شود

خورشید و ذره:

«ذره» درلغت به معنی هرجزئی ازغباراست که درهوا منتشرشود و در ادبیات فارسی بیشتر نماد حقارت و کوچکی است.

ای عاشقان روی تو از ذره بیشتر — من کی رسم به وصل تو کز ذره کم تر

اطلاعات ادبی:

نکته:

در سنت شعر فارسی این ذرات را عاشق خورشید می‌دانستند و اساساً علت حرکت و جولان آنها را رسیدن به خورشید می‌پنداشتند.

دُردی‌کش:

«دُرد» رسوب و ته نشست مایعات به ویژه شراب است. آن چنان که ازاشعار بر می‌آید. درد شراب علاوه بر این که تلخ‌تر بوده ارزان‌تر هم بوده و اغلب فقرا به سراغ آن می‌رفتند به کسی که درد می‌نوشیده دردی کش یا دردی آشام می‌گفتند. در شعر فارسی به ویژه شاخهٔ عرفانی آن، دردی کش نماد افراد بی‌ریا، بی تعلق، درویش و عارف مسلک است.

پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش — که مگو حال دل سوخته با خامی چند

چشمه حیوان:

با نام‌های دیگری نیز همچون چشمهٔ حیات چشمهٔ زندگانی، چشمهٔ خضر، آب حیات آب بقا، آب خضر .... در ادب فارسی به کار می‌رود کسی که از این چشمه می‌نوشیده حیات جاودان می‌یافته، آن چنان که گفته اند فقط خضر توانسته است از این چشمه بنوشد و عمر جاودان بیابد.

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پابرجا — به تنهایی مخورچون خضرآب زندگانی را

دل و زلف:

شعرا در عالم، خیال جایگاه دل عاشق را زلف معشوق می‌پنداشتند

تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او — زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

اطلاعات ادبی:

دیر مغان/ خرابات مغان:

: درلغت به معنی محل عبادت موبدان زرتشتی است درشعرفارسی گاهی تجلیگاه عشق و سرمستی عارفانه است. / از این روست که در مقابل مسجد و کعبه به عنوان نمادهای تدین ظاهری قرار می‌گیرد.

در خرابات مغان نور خدا می بینم　　این عجب بین که چه نوری از کجا می بینم

رند:

در لغت به معنی انسان بی‌قید، لاابالی زرنگ و زیرک است. در شعر عرفانی فارسی اغلب نماد افراد بی‌ریا، عارف، بی باک در برابر قدرت طبقة حاکم و بی‌توجه به دنیا و متعلقات آن است

به همنشینی رندان سری فرود آور　　که گنج هاست دراین بی سری و سامانی

روباه:

گاهی نماد ضعف و حقارت است؛ مخصوصاً وقتی در قیاس با «شیر»، «پیل» و یا «پلنگ» بیاید. / گاهی نیزنماد انسان‌های زیرک و مکار است، چنان که در فرهنگ و سنت شفاهی نیز روباه را موجودی فریبکار می دانند

ز روباه چه ترسید؟ شما شیرنژادید　　خر لنگ چرایید؟ چو از پشت سمندید

زاغ:

نماد زشتی، بدآوازی، نامبارکی و بی‌لیاقتی است.

سزدم چو ابر بهمن که بر این چمن بگریم　　طرب آشیان بلبل،بنگر که زاغ دارد

اطلاعات ادبی:

زنار:

نخ یا رشته ای که مسیحیان با آن، صلیب را بر گردن می آویختند و برخی گفته‌اند کمربندی بوده که مسیحیان می‌بستند تا از مسلمانان بازشناخته شوند. در شعر فارسی عمدتاً نماد کفر و بی‌دینی است.

کی رسد ازدین سرمویی به تو — زیرهرمویت، زناری دگر

سبا:

: نام شهری دریمن بوده است که می‌گویند بلقیس که بعدها به همسری حضرت سلیمان درآمد ملکه این شهر بوده است. در شعر فارسی معمولاً نماد خانه و وطن معشوق است.

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است — که مژده طرب از گلشن سبا آورد

سرو:

سرو در ادبیات نماد سه چیز است: ۱- آزادگی به علت میوه ندادن ۲- نماد تناسب اندام و قد بلندی ۳- نماد سرسبزی و همیشه سبزبودن

افعی و زمرد:

زمرد چشم افعی را کور می‌کند و سبب کور شدن چشم افعی سه چیز است:

۱- زمرد ۲- زمستان ۳- هزارساله شود

چشم نیاز پیش کف تو چنان بود — گویی که چشم افیعی پیش زمرد است



اطلاعات ادبی:

هفت خط جام شراب:

در گذشته، جام‌هایی با هفت خط وجود داشت که از بالا به پایین به این نام‌ها خوانده می‌شدند: «جور، بغداد، بصره، ازرق، اشک، کاسه‌گر و فُرودینه». ساقی برای هر کسی، بنا بر گنجایش و توانش، تا یکی از خطوط هفتگانه روی جام شراب می‌ریخت. ادیب‌الممالک فراهانی نام این خطوط را در شعری آورده‌است:

جور و بغداد و بصره و ازرق　　اشک و کاسه‌گر و فُرودینه

جام جم:

سرو در ادبیات نماد سه چیز است: ۱- آزادگی به علت میوه ندادن ۲- نماد تناسب اندام و قد بلندی ۳- نماد سرسبزی و همیشه سبزبودن

گوهر جام جم از کان جهانی دگر است　　تو تمنا ز گل کوزه گران می داری

توتیا:

دارویی بوده است برای منفعت چشم و نیز درد چشم را با ان مداوا می کردند. / برای ساختن توتیا از غوره استفاده می‌کردند. (توتیتا پودر سفید رنگ است.)

گفتهٔ او بر تن حکمت سرشت　　چشم خرد را سخنش توتیاست

تاثیر نور ماه بر کتان:

دارویی بوده است برای منفعت چشم و نیز درد چشم را با ان مداوا می کردند. / برای ساختن توتیا از غوره استفاده می‌کردند. (توتیتا پودر سفید رنگ است.)

من با تو بر نیایم وین خود محال باشد　　ممکن بود که با مه کار کتان بر آید

اطلاعات ادبی:

هدهد:
که در شعر از او با عنوان « مرغ » سلیمان هم یاد می‌شود نام پرنده ای است که معمولاً نمادخبررسانی است

سلیمان و دیو:
گویند دیو یا اهریمن یا شیطان، انگشتری حضرت سلیمان را دزدید و با آن انگشتری که اسم اعظم خداوند بر آن حک شده بود ،چندی بر جهان حکومت کرد. دیو و شیطان در شعر فارسی علاوه بر راهزنی و گمراه کردن دیگران ،نماد رقیب، پادشاه ظالم و نماد تمام عیار نیروهای باطل و غاصب است و سلیمان نماد پادشاه عادل و گاهی معشوق است.

ملکی که پریشان شد از شومی شیطان شد — باز آن سلیمان شد،تا باد چنین بادا

سوسن :
گلی است به رنگ‌های متنوع، اما نوع سفید آن مشهورتر است. علاوه بر این که مشبه‌به معشوق سپیدروی قرار می‌گیرد، در شعر فارسی با آن که ده زبان (= گلبرگ) دارد، گاهی نماد افراد لال و بی زبان است.

بلبلانِ چمنِ عشق تو همچون سوسن — همه تن جمله زبانند ولی خاموشند

سیاوش:
از قهرمانان محبوب و ملّی ایران است که زندگی پر فراز و نشیبش در شاهنامه آمده است. یک بار برای اثبات بیگناهی و پاکدامنی ناچار شد از آتش عبور کند و بدین شکل پاکدامنی خود را اثبات کند. این قهرمان مظلوم و محبوب نهایتاً در کشور توران و به دست افراسیاب (اصلی ترین دشمن ایرانیان در شاهنامه) به شکلی فجیع و دلخراش کشته شد مرگ او باعث جنگهایی طولانی بین ایرانیان و تورانیان شد و در یکی از همین جنگها افراسیاب شکست می‌خورد و کشته می‌شود سیاوش در شعر فارسی معمولاً نماد مظلومیت و پاکدامنی است.

نیالاید به دنیا هر که دامان خود از پاکی — تواند چون سیاوش سالم از آتش گذر کردن

اطلاعات ادبی:

سیمرغ/عنقا:

پرندهای افسانه‌ی است که در کوه افسانه‌ای بسیار مرتفعی به نام قاف زندگی می‌کند این پرنده افسانه‌ای در شعر فارسی به عزلت و گوشه نشینی شهرت دارد./ در شعر فارسی به کمیابی نیز مشهور است.

معنی عزلت اگر وحشت از آبادانی است　　جغد در مرتبهٔ خویش کم از عنقا نیست

شبنم:

نماد کوچکی، حقارت و ضعف که یا با همت و تلاش خود و یا با عنایت خورشید (که بر او می تابد و او را بخار می‌کند) به اوج آسمان‌ها می‌رسد.

شبنم بی دست و پا شد همسفر با آفتاب　　چون بلند افتاد همت دست گو کوتاه باش

صبح نخست و صبح دوم/صبح صادق و کاذب:

هنگامی که شب به پایان می‌رسد اندکی سفیدی و روشنایی به صورت عمودی و کمی با فاصله از افق در سمت مشرق پدید می آید. با وجود این روشنایی اندک هنوز صبح حقیقی شروع نشده است به این پدیده صبح اول یا صبح کاذب می گویند. پس از زمان اندکی این سفیدی در ناحیه مشرق پراکنده می شود و صبح دوم با صبح صادق پدید می آید که همان طلوع خورشید است. (بین صبح صادق و صبح کاذب تاریکی مطلق ایجاد می‌شود و بعد از آن صبح صادق طلوع می‌کند) در شعر فارسی صبح صادق نماد راستی، نورانیت، ماندگاری و درستکاری است و صبح کاذب نماد دروغ، ناپایداری، ضعف و حیله‌گری است.

عشق تو چون درآمد اندیشه مرد پیشش　　عشق تو صبح صادق،اندیشه صبح کاذب

صبر:

نوعی گیاه است و در شعر فارسی نماد تلخی است

شکر خوش است ولیکن حلاوتش تو ندانی　　من این معامله دانم که طعم صبر چشیدم

اطلاعات ادبی:

طاووس:
پرنده ایست بهشتی که به سبب کمک کردن به شیطان از بهشت اخراج شده است./ نماد تمام عیار شکوه و زیبایی ./ از نظر شعرا تنها نقطه ضعف این پرنده زیبا، پاهای زشت اوست.

کند هم صحبتِ بد در نظرها خوار نیکان را — پر طاووس را با آرد از زیبندگی بیرون

عیسی (مسیح):
بنیانگذار دین مسیحیت است. یکی از معجزات او زنده کردن مردگان یا علاج بیماران صعب العلاج بوده است؛ از این رو در شعر فارسی گاه نماد معشوق است؛ معشوقی که با نفس یا بوسه‌ای، به عاشق حیات دوباره می‌بخشد.

بر مزارم گر گذار آرد ز سر گیرم حیات — یا رب آن عیسی نفس گر بر مزارم بگذرد

فرهاد(کوهکن):
نماد تمام عیار عاشقان دست از جان شسته، شیدا و پاکباز است؛ عاشقی که حاضر است

در راه عشق، هستی و نیستی خود را فدا کند — گر چو فرهادم به تلخی جان برآید باک نیست

قاف:
نام کوهی افسانه‌ای که آن را بسیار مرتفع می‌دانستند از آنجا که طبق نقل قصه‌ها، این کوه دورتادور زمین را گرفته بنابراین منظور از قاف تا قاف» تمام

صدف:
در دل برخی صدف‌ها مروارید یا گوهر وجود دارد در قدیم معتقد بودند که مروارید داخل صدف، قطره بارانی است که از میان هزاران قطره این اقبال را داشته تا صدف او را در میان خود گیرد و تبدیل به مروارید یا گوهر کند

ز چندین قطره باران یکی گوهر شود «صائب» — ز صد عاقل ،یکی شایسته دیوانگی باشد

اطلاعات ادبی:

گوی و چوگان:

نام یک بازی بوده که روی اسب انجام می‌گرفته. «گوی» گلوله ای چوبی بوده شبیه به توپ و «چوگان» چوبی سرکج بوده شبیه عصا که با آن به گوی ضربه می‌زدند در شعر فارسی چوگان نماد عظمت، قدرت و زورگویی است و گوی نماد سرگردانی، بی‌اختیاری و تسلیم.

چو در میانه ،خاک اوفتاده ای بینی از آن بپرس که چوگان ازو مپرس که گوست

ماه و ماهی:

براساس باورهای قدیمی ایرانیان، کره زمین بر روی یک شاخه گاوی بوده و آن گاو بر یک ماهی بزرگ سوار بوده است و تعبیری که از ماه تا ماهی گفته می‌شود، یعنی از آسمان که محل قرار گرفتن ماه است تا ماهی که زیر عالم خلقت وجود دارد.

مس:

مس در قدیم نماد بی ارزشی و بی قیمتی بوده است؛ مخصوصاً وقتی در تقابل با زر (= طلا) قرار می گرفته

مس وجودِ تو تا عاقلی نگردد زر به عشق دل ده و اکسیر را تماشا کن

مغیلان:

نام درختچه‌ای خاردار است که بیشتر در صحرای عربستان و مصر می روید. این گیاه در شعر فارسی نماد سختی و دشواری‌هایی است که بر سر راه عاشقان قرار دارد. قدما اعتقاد داشتند که غول ها پشت خار مغیلان مخفی می‌شوند و در بیابان رهگذران و مسافران را گمراه می‌کنند. به همین دلیل خار مغیلان را مادر غول ها یا ام غیلان نامیده‌اند.

جمال کعبه چنان می دواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر می‌آید

اطلاعات ادبی:

هما:

اعتقاد انسان‌ها بر این است که سایه هما موجب سربلندی و خوشبختی است و اگر سایه هما بر سر کسی بیفتد، فرد به سعادت و پادشاهی می رسد.

نیست جان سخت ما از سختی دوران ملول — زندگانی چون هما از استخوان داریم ما



احساسی که من به او دارم شبیه ضربان قلب است، آرام و مداوم و زیر بنای همه چیز است.

معشوق شناسی:

۱ـ دهان معشوق کوچک است (به دلیل تنگ بودن به میم تشبیه می‌کنند):

و آن دهن تنگ تو گویی کسی — دانگگی نار به دو نیم کرد

۲ـ دو گونه معشوق سرخ است:

دو رخ چون عقیق یمانی به رنگ — دهان چون دل عاشقان گشته تنگ

۳ـ لب معشوق سرخ است:

ز لب عناب را خون در دل انداز — ز پسته شوری اندر شکر افکن

۴ـ معشوق چاق اما کمری باریک دارد:

یک لفظ ناید از دل من وز دهان تو — یک موی ناید از تن من وز میان تو

۵ـ بدن معشوق بخصوص دست او بسیارسفید است .

۶ـ زلف معشوق سیاه و مجعد است .

۷ـ چشم معشوق خمار و تنگ است .

۸ـ بینی معشوق نوک تیز و درچهره خالی دارد .

معشوق شناسی:

۹- جای معشوق درچشم عاشق است .

رواق منظرچشم من آشیانه توست　　کرم نما و فرودآ که خانهٔ توست

۱۰- معشوق و اعضایش مثالی ازطبیعت هستند. مثلا چهره اش به گل و قدش به سرو تشبیه می‌شود.

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند　　به بالا به کردار سرو بلند

۱۱- ازآنجاکه درشعرهای قرون نخستین، معشوق سپاهیان ترک بودند، معمولا زیبایی های معشوق با اصطلاحات نظامی بیان می‌شود . (ابرو کمان ، نگار تیر، مژه خنجر، زلف کمند و...)

۱۲- کارعاشق غمخواری و کارمعشوق شادکامی است .

منم عاشق مرا غم سازگار است　　تویی معشوق ترا با غم چه کار است

۱۳- معشوق زیبای مطلق است و زیبا دراعصارکهن با زیبای دنیای امروزه متفاوت است .

آناتومی معشوق

آناتومی اصلی	آناتومی ادبی
چشم	بادام – نرگس - شهلا
ابرو	خنجر – تیغ – طاق – کمان – محراب – ناوک
لب	عناب – شکر – یاقوت – لعل
دندان	گوهر – مروارید – لولو
دهان	حقه لعل – تنگ شکر – غنچه – نقطه - پسته
ناخن	فندق
اشک	مروارید – ستاره – ژاله – لولو – سیم مذاب – یاقوت - گلاب

معشوق شناسی:



آناتومی معشوق

آناتومی اصلی	آناتومی ادبی
زلف	سنبل – عقراب – افعی – مشک – دام – پر زاغ – زنجیر – عنبر
چهره	ماه – قمر – یاسمن – خورشید – برگ گل – لاله – گلبرگ
خال	دانه – گوی ـ اسفند

اصطلاحات جنگی

عارض	سالار لشکر
عارضی	فرماندهی سپاه را داشتن
قلب	وسط لشکر
مایه دار	دسته ای از لشکر که به قصد تقویت به دنبال لشکریان حرکت می کنند
میسره	واحد سمت چپ لشکر
مُقدم	واحد جلوی لشکر
میمنه	واحد سمت راست لشکر
ساقه	عقب سپاه
دنباله	بخش انتهایی لشکرکه محل نگهداری آذوقه و ادوات جنگی است



یک گام فراتر:

اصطلاحات نجومی

عطارد	رب النوع نویسندگی – خدای دانش – دبیر فلک
زهره	رب النوع موسیقی و آواز و رقص – خنیاگر فلک
شمس	پادشاه ستارگان
مریخ	خدای جنگ – جنگجوی فلک
مشتری	رب النوع قضات و بازرگانان
زحل	پاسبان فلک

اصطلاحات موسیقی

پرده (اصطلاحی در موسیقی)	نطع – نمط (صفحه شطرنج و نرد)
شهناز (یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی)	بیدق (سرباز، پیاده)
رود (نوعی ساز)	فرزین (وزیر)
چنگ (نوعی ساز)	رخ
عود (نوعی ساز)	فیل یا پیل
قانون و رباب (نوعی ساز)	اسب

اصطلاحات شطرنج

دوپینگ: یکی از تیپ سوالاتی که در قرابت رایج شده ، استفاده از تصویرسازی و جنبهٔ ظاهری و توصیفی ابیات است.اما طراح در چه زمینه هایی بیشتر می تواند از تصویر سازی سوال طرح بکند ؟

۱- جایگاه دل در پیچ و تاب زلف معشوق
۲- طلوع و غروب خورشید (شب و روز)
۳- پیری و سفیدی مو – خمیدگی و کهنسالی
۴- فراوانی دود آتش
۵- تغییر فصول (بیشتر زمستان و بهار)
۶- پیام رسانی و توصیف باد صبا
۷- گریستن و جاری شدن اشک
۸- فضای جنگ و مبارزه

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
محض: خالص	ای بی نشـــان محض نشـــان از که جویمت گم گشـت در تو هر دو جهان از که جویمت پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	**
-	نـــه گم نه ای و گمشده تـــو منم ولیـــک نـایـــافت یـــافـت می نتـوان ازکه جویمت؟ پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	*
نهان: پنهان	پیـــدا بسی بجستمت اما نیـــافتـــم اکنـــون مـــرا بگـــو که نـــهـان از کـه جویمت؟ پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	*
-	چـــون در رهـــت یـقیـــن و گمـــانی هـمـی رود ای برتـرازیقین و گمان ازکه جویمت؟ پیام: برتری خدا از یقین و گمان بشـر	**
دلم از پرده اوفتاد: بی‌طاقتی	درجسـت و جـــوی تـــو دلـــم از پـرده اوفـتـاد ای در درون پـــرده جـان از که جویمت پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	**
کرانه: ساحل	نـــهنـــگی بچـــه خـــود را چـــه خـــوش گـفـت بـه دیـــن مـــا حـــرام آمـــد کـــرانـــه به مـــــوج آویـــز و از ساحـــــل بپـــرهیـــــز هـــمـــه دریـــاســـــت مـــا را آشـــیـــانه پیام: تشویق بـــه حرکت و تکـاپـو	***
-	هر که زیـــن گلشن لبی خندان تر از گل بایدش خاطـری فارغ زعالم چون توکل بایدش پیام: تشـویق به آسوده بودن و توکل کردن	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
جبهه: پیشانی	خـــرده ای ازمال دنیـا در بساط هرکه هست جبهه واکرده ای پیوسـته چون گل بایدش پیام: تشـویق به گشـاده رویی هنگامی که دارای همه چیز هستیم	***
-	هرکه می خواهـــد که ازسنجیـــده گفتاران شود بر زبـــان بند گرانـی ازتـأمل بـایـدش پیام: تشـویق به تفکر قبل از سخن گفتن	***
آسیا: نماد تحمل	صبـــر برجـــور فلـک کن تـــا بـــرآیـــی رو سفیـد دانه چـــون درآسیا افتد تحمل بایدش پیام: تشـویق به صبر و تحمل و بردباری	***
تنزل: فروتنی	قطـــره آبـــی که دارد در نـــظر گـــوهـــر شدن ازکنـــارابـــرتـــا دریـــا تنـــزل بایدش پیام: تـشـویـــق بـه افتـادگی	***
صنم: بت	مـــا هـــمـــه چشمیـــم و تـــو نـــورای صنـم چـــشـــم بـــد ازروی تـــو دورای صـــنـــم پیام: ارزشـمند بودن معشوق و نورچشم بودن او	*
-	روی مپـوشـان کـــه بـهـشـتـی بـــود هـــرکه ببـیـنـد چـــو تـــو حـــورای صـنـم پیام: ارزش بخشی معشوق	*
قصور: کوتاهی	حـــورخـطـا گـفـتـم اگـــرخـوانـدمـــت تـــرک ادب رفـــت و قـــصـــورای صـــنـــم پیام: برتری دادن معشـوق به حوری	*
-	تـــا بـــه کـــرم خـــرده نـــگیـــری کـــه مـــن غـــایـبـــم از ذوق حـضـورای صـنـم پیام: درخواسـت برای خرده نگرفتن برای دیوانگی عاشق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	سعدی از این چشمه حیوان که خورد سیر نگردد به مرور ای صنم پیام: خسته نشدن عاشق و جاودان بودن عشق	*
-	مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم پیام:عشق باعث رهایی از نابودی و ناراحتی	*
زَهره: جرأت	دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا زهره شیراست مرا زهره تابنده شدم پیام: عشق باعث قدرتمندی است	*
-	گفت که سرمست نه‌ای رو که از این دست نه‌ای رفتم و سرمست شدم وزطرب آکنده شدم پیام:برای عاشق بودن باید سرمست بود	*
-	گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی جمع نیم شمع نیم دود پراکنده شدم پیام: شخص عاشق دنبال جلب توجه دیگران نیست	*
-	گفت که شیخی و سری پیش رو و راهبری شیخ نیم پیش نیم امرتو را بنده شدم پیام: بی ادعا و فرمانبر بودن عاشق در مقابل معشوق	*
-	شکر کند چرخ فلک از ملک و ملک و ملک کزکرم و بخشش او روشن بخشنده شدم پیام:روشنی و بخشش چرخ فلک از ذات حق است	*
-	ای کاروان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتم با دل ستانم می رود پیام: رفتن معشوق و رفتن دل عاشق در راه او	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
جرس: زنگ	مـــرا در منزل جانـــان چه امن عیـــش چون هر دم جرس فـــریاد می دارد که بربندید محمل ها پیام: گذرا و موقتی بودن عیش و خوشی	**
هایل: ترسناک	شب تـاریـــک و بیـــم مـوج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سـبکباران ساحل ها پیام: کسـانی که عاشـق نیسـتند، چگونه می توانند از حال عاشقان با خبر باشند	**
-	بـــیـــا تـــا هـــمه دست نـیـــکی بـریم جـــهـــان جـــهـان را بـــــه بـــد نـسـپـریـم پیام: تشویق به نیکی	*
-	نـبـاشـــــد هـمـی نـیـــک و بـد پـــایـــــدار هـمـان بـــه کـــه نـیـــکی بـود یادگار پیـام: ناپایداری دنیا و پایداری نیکی	*
مُهر بر لب: ساکت	ای مهر تـــو در دل هـــا وی مهر تو بر لب ها وی شور تـــو در سر هـــا وی سر تو در جان ها پیام: تمام عالم عاشـق خدا و همه موجودات به یاد او هسـتند	**
-	تـــا خـــار غـــم عشقت آویخته در دامن کوتـــه نظـــری بـــاشد رفـتـن بـــه گلـستان ها پیام:بی تو هیچ چیز این جهان برای خوشـی ندارد و حتی سـختی ها هم دشـوار نیست.	***
شاید: شایسته است	گـــر در طلبت رنـــجـــی مـــا را برسد شاید چـــون عشق حرم باشد سهل است بیابان ها پیام:تحمل سـختی های راه عشـق برای رسیدن به معشوق	***
-	گوینـــد مگو سعدی چندین سخن از عشقش مـی گویم و بعد ازمن گویند به دوران ها پیام: جاودانه بودن سـخن عشق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا کفرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا پیام:خوش رفتار شدن معشوق (نخ رو گرفت)	*
-	ملکی که پریشان شد از شومی شیطان شد بازآن سلیمان شد تا باد چنین بادا پیام: بهتر شدن اوضاع و شرایط	*
-	یاری که دلم خستی در بر رخ ما بستی غمخواره یاران شد تا باد چنین بادا پیام: خوش رفتار شدن	*
حذر: دوری	دیو پیش توست پیدا زو حذر بایدت کرد چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید پیام:نکوهش دل بستن به دنیا / توصیه به پرهیز از شیطان نفس	**
-	چون نخواهی کت ز دیگر کس جگر خسته شود دیگران را خیره خیره دل چرا باید خلید مرنجان و مرنج / مردم آزاری نکنید تا آزار نبینید	**
-	برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک کزهمه دنیا گزین خلق دنیا این گزید پیام: تشویق به کارهای خوب و نیک	*
_	نیکخو گفته است یزدان مر رسول خویش را خوی نیک است ای برادر گنج نیکی را کلید پیام: تشویق به اخلاق و خوی نیکو	*
آفاق: دنیا	پیش از اینت بیش از این اندیشه عشاق بود مهروزی تو با ما شهره آفاق بود پیام: بیشتر توجه کردن معشوق نسبت به عاشقان در گذشته	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
رحیل: سفر	خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل پیام:توجه به علائق دنیوی و بازداشته شدن از صراط مستقیم و راه اصلی	*
-	با من بودی منت نمی دانستم تا من بودی منت نمی دانستم رفتم چه من ار میان تو را دانستم با من بودی منت نمی دانستم پیام: غافل بودن عاشق از معشوق برای شناخت خدا باید خود را فدا کرد	**
-	ما را سری است با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر ببرود هم برآن سریم پیام: توجه همیشگی و دائمی به معشوق	**
-	گو بهار دل و جان باش و خزان باش ار نه چه بسا باغ و بهاران که خزان من و توست پیام: اگر دل انسان خرسند باشد، خزان و بهار طبیعت بی تاثیر است	*
-	سر ارادت ما آستان حضرت دوست که هرچه برسرما می رود ارادت اوست پیام: هرچیزی که اتفاق می افتد اراده و خواست خداوند است	**
-	عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست من که یک امروزمهمان توام فردا چرا؟ پیام: گله از بی وفایی معشوق و طلب وصال و توجه	*
کام: میل، آرزو	زمانه قرعه نو می زند به نام شما خوشا شما که جهان می رود به کام شما پیام:توصیف همراهی بخت با مخاطب	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	گر تو گرفتارم کنی من با گرفتاری خوشم ور خوار چون خارم کنی ای گل بدان خواری خوشم پیام:لذت رنج عاشقی و جفای معشوق / تسلیم و رضا	*
-	بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار روزفراق را که نهد درشمارعمر پیام:روزگار هجران در شمار عمر عاشق نیست.	***
تمکین: پیروی	پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود پیام:نکوهش استدلال و تقابل عشق با عقل	*
-	از ننگ چه پرسی که مرا نام ز ننگ است ازنام چه پرسی که مرا ننگ زنام است پیام:رسوایی عاشق و ترک اعتبارات دنیوی برای رسیدن به معشوق	*
-	گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن که بد عهد ازپشیمانی، پشیمان زود می گردد پیام: توصیه به هوشیار بودن در برابر فریب روزگار	*
-	یک عمر پریشانی دل بسته به مویی است تنها سرمویتی زسرموی تو دورم پیام:وصال سبب آرامش است / توصیف قرار گرفتن در استانه وصال	**
-	هر کجا دردیست درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست پیام:درمان ناپذیری درد عشق	*
ملاح: دریانورد	چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن که می گویند ملاحان سرودی اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک رودی پیام:مدیریت دخل و خرج و میانه روی در زندگی	***

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	برو شادی کن ای یار دل افروز غم فردا نشاید خورد امروز پیام:ناپایداری دنیا و توصیه به خوش باشی	*
-	گرچه دانی که نشنوند بگوی هرچه دانی ز نیک خواهی و پند پیام: بیان سخن نیک ،حتی اگر مخاطب به آن توجه نکند	*
خیره‌سر: نادان	زود باشد که خیره سر بینی / به دو پای اوفتاده اندر بند دست بر دست می زند که دریغ / نشنیدم حدیث دانشمند پیام:توصیه به پند پذیری / پند ناپذیری موجب پشیمانی ست	*
سرلشک: اشک	ای آنکه غمگنی و سزاواری/ و اندر نهان سرشک همی باری رفت آن که رفت و آمد آنکه آمد / بود آنکه بود خیره چه غم داری پیام:ناپایداری دنیا و نکوهش غم فردا را خوردن	**
ساغر: ظرف شراب	بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم پیام: توصیه به سرخوشی	**
جبین: جبهه	جامی است که عقل آفرین می زند / صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش این کوزه گر دهر جنین جام لطیف / می سازد و باز بر زمین می زندش پیام: ناپایداری دنیا	***
-	وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی حاصل ازحیات ای جان یک دم است تا دانی پیام: توصیه به غنیمت شمردن وقت	*
-	گوشه گرفتم ز خلق و فایده ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه نشین است پیام: کناره گیری عاشق از مردم / فتنه انگیزی زیبایی معشوق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم / امید ز هرکس که بریدیم بریدیم دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشه بامی که پریدیم پریدیم پیام:رمیدن و دل زدگی عاشق از معشوق	***
-	نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است پیام:نکوهش آگاهی بدون عمل و گفتار بدو کردار	*
-	عجب نیست از گل که خندد به سروی که در این چمن پای در گل نشیند پیام:نکوهش دلبستگی و ستایش آزادی	*
-	اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای پیام:ترجیح باطن بر ظاهر	*
-	تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی تا شب نرود صبح پدیدار نباشد پیام:تحمل سختی ها ،کلید کامیابی است.	***
-	خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی ای زچشمه نوشت چشم دل چراغانی پیام:طلب وصل و عنایت از ممدوح	*
گروم: متمایل شوم	من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم پیام:استقامت عاشق در مواجهه با مشکلات راه عشق	*
-	در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود پیام:توصیف غم فراق معشوق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
مهجور: دور	من مانـــده ام مهجور از او دیوانه و رنجور از او گویی که نیـــشی دورازاو دراستخـــوانم می رود پیام:توصیف غم فراق معشوق	**
-	ای خواجـــه رسیـــده است بلنـدیت بـه جـایی / کز اهل سماوات بـه گوش تـو رسد صوت گرعمر تـــو چـــون قـد تـو باشـد بـه درازی / تـو زنـــده بمانی و بمیـرد ملـک المـــوت پیام:طنازی و شـوخی با بلنـد قامتی مخاطب (هجو گونه)	***
مهتری: بزرگی	مهتـــری گـــر بـه کام شیـــر در است / شـــو خـطـــر کـــن ز کام شـــیـــر بـــجـوی یـــا بـــزرگی و عـــز و نعـمـــت و جـــاه / یـــا چـــو مـردانـــت مـرگ رویـــاروی پیام:رسـیدن به عزت در گرو خطر و داشـتن همت بلند.	***
انبان: کیسه	کنون زمانـــه دگر گشت و مـــن دگر گشتم عصـــا بیـــارکه وقت عصا و انبان بود پیام:ضعف و پیری و غنیمت شـمردن عمر	***
-	هـــر چه بـــر نفس خویـــش نپـسـندی بـــر نـفـــس دیـگـــری نیـــز مپـسنـــد پیام:دعوت بـه رعایت انصاف در برابر رفتار با دیگران	*
-	بـــرو شیـــر درنـــده بـــاش ای دغـل میـــنـــدازخـود را چـــو روبـــاه شـــل پیام:نکوهش درخواست از دیگران	*
-	مرنـــجان دلم را که ایـــن مرغ وحشی زبـــامی که بـــرخاســـت مشکـــل نشیـند پیام:رمیدن عاشق از معشوق	***
مروت: جوانمردی	مـــروت نـــبـــاشـــد بـــر افـتـــاده زور بـــرد مـــرغ دون دانـــه ازپیـــش مـــور پیام:نکوهش اسـیب زدن به مظلومان	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	بـــر ســـر آنـــم که گر ز دست برآید دســـت بـــه کاری زنـــم کـــه غصـــه ســـرآید پیام:اقدام برای تغییر شـرایط بد	*
-	کی رفتـــه ز دل که تمنـــا کنم تو را کـــی بـــوده ای نـهـــفته که پیـــدا کنـــم تـو را پیام:حضور مدام معشـوق یا خیال او در نظر عاشق	*
-	آینه چـــون نقش تـــو بنمـــود راست خـــود شکن آیینـــه شکســـتن خـــتطاست پیام: نکوهش خودبینی	*
-	اگـــر کاری کنـــی مـــزدی ستـــانـــی چـــو بیـــکاری یقـــین بـــی مـــزد مـــانی پیام:نکوهـش تنبلی / تلاش کلید کامیابی	*
-	دل بـــه امید روی او همدم جان نمی‌شود دل به هوای کوی او خدمت تـــن نمی کند پیام:همه وجود عاشـق شـیفته و خدمت گزار معشوق است	*
-	گر عـــزم جفـــا داری سر در رهت اندازم ورراه وفا گیـــری جـــان درقـــدمت ریزم پیام:پاک بازی عاشـق / تسلیم و رضا	*
-	جفـــا پـــل بـــود بر عاشق شکســـتـــی وفا گـــل بـــود بـــردشـــمن فشـــاندی پیام:توصیف جفا و بی وفایی معشـوق	*
-	تیر بلای او را جز دل هدف نباشـد تیغ جفای او را جزجان سـپرنباشد پیام:جفاکاری معشـوق و جان فشانی عاشق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است پیام: یگانگی خداوند / همه پدیده ها ستایشگر خداوندند	*
-	چرا ننهم؟ نهم دل برخیالم چرا ندهم؟ دهم جان در وصالت پیام: توصیف دل دادگی و پاک بازی	**
-	راه وصل راه پر آسیب درد عشق تو درد بی درمان پیام:دشواری راه عشق / عشق بی درمان است	*
-	ما زبالاییم و بالا می رویم ما زدریاییم و دریا می رویم پیام: بازگشت به اصل	**
شرع: ظاهر دین	هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت پیام:ستایش ممدوح(پیامبر) و برتری او بر عقل و دین	**
-	ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را پیام:ترجیح باطن بر ظاهر	*
-	ما چو نایيم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست پیام: معشوق امل حقیقی پویایی در پدیده های جهان هستی است	**
-	هرکه تامل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب پیام: لزوم تامل قبل از سخن گفتن / دعوت به سنجیده گویی	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برکنند پیام:رستگاری و تندرسی در گمنامی است	***
-	خوشا چون سرو ها استادنی سبز خوشا چون برگ ها افتادنی سبز پیام:توصیه به بودن و رفتنِ مثت و افتخار آمیز	*
-	آب زنید راه را هین که نگار می رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد پیام:شادمانی وصال	*
-	یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت پیام:طلب وصال	*
-	چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت پیام: ناپایداری دنیا و قدرت دنیوی	**
-	صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را پیام:شوریدگی عاشقانه	**
-	یارب مارا ست هین بگریز از او تا نریزد برتو زهرآن زشت خو پیام:پرهیز از همنشینی با بدان	**
تر: شاداب	کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته ازاین معنی گفتیم و همین باشد پیام:از کوزه همان برون تراورد که در اوست	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برداشت پیام:هرچه بکاری درو میکنی	**
-	ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی پیام:رنج هجران و طلب وصال	*
-	مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم پیام:عشق موجب کمال است	*
طرفه: عجیب	طرفه می دارند یاران صبر بر من داغ و درد داغ و دردی کز تو باشد بهتر است از باغ و ورد پیام: لذت رنج عشق و ترجیح آن بر خوشی‌ها	***
-	در پیش بی دردان چرا فریاد بی حاصل کنم گر شکوه ای دارم زدل با یارصاحب دل کنم پیام:حال عاشق را فقط عاشق می فهمد	*
-	گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس خویش را درخویش پیدا کن کمال این است و بس پیام:ضرورت خود شناسی	*
-	من از دست کمانداران ابرو نمی یارم گذرکردن به هرسو پیام:شیفتگی عاشق	*
-	گلزار و باغ عالمی چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی چون پا نهی اندر جفا پیام:عشق هم درد است هم درمان	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	نشـــــود فاش کسی آنچـــه میان من و توست تـــــا اشارات نظـــر نـــامه رسان من و توست پیام: نگاه، زبان عاشـق و معشوق است	☐
-	بنمـــــای رخ که باغ و گلستـــانم آرزوست بگشـــای لـــب که قـــند فـــراوانـــم آرزوســت پیام:طلب وصال	☐☐
ملامت: سرزنش	مگـــذران روز سلامت بـــــه ملامت حافظ چـــه توقـــع ز جـــهان گـــذران مـــی داری پیام:ناپایداری دنیا و ضرورت خوشـدلی	☐
-	کنـــونـــت کـــه چشم است اشـــکی بـبـــار زبـــان دردهـــان است عـــــذری بیـــار پیام:اغتنـام فرصت و بهره گرفتن از امکانات	☐☐
-	کفـــر است در طریقـــت مـــا کینه داشتن آیـــیـــن مـــاســـت سیـــنـــه چو آیینه داشتن پیام:دعوت به ترک دشـمنی و توصیه به صمیمیت	☐
-	در ایـــن حضرت چو مشتاقان نیاز آرند نـــاز آرند که با ایـــن درد اگردربنـــد درمانند درمانند پیام:درد عشـق درمان پذیر نیست	☐☐☐
-	نـــو بهار است در آن کوش که خوشدل باشی که بـــسی گل بدمد بـــازو تـــو درگـل باشی پیام:ناپایـداری دنیا و ضرورت غنیمت فرصت	☐
-	مکـــن تـــا تـــوانی دل خلـــق ریـــش وگـــــرمی کنـــی مـــــی کنی بـــیـــخ خـــویـــش پیام:نکوهش مردم آزاری و ظلم	☐

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
منظر: نگاه‌شونده	وجه خدا اگر شود منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظرشوی پیام:ضرورت توجه به تجلی خدا در جهان / وجود خدا موجب کمال است	**
-	بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟ پیام:زوال قدرت	*
سور: جشن	بگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوش تر از سور پیام:ارزشمندی قناعت و بلند نظری	*
-	در دل ندهم ره پس از این مهربتان را مهرلب او بردراین خانه نهادیم پیام:وفاداری عاشقانه	*
-	زد به دلم در آتشی عشق بتی که نام او زهره و آفتاب را زهره به آب می کند پیام:تاثیر عشق و معشوق زیبا	*
-	هر که گوید کلاغ چون باز است نشنوندش که دیده ها باز است پیام:آگاهی موجب فریب نخوردن است	*
-	تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت درضمیر پیام:وفاداری عاشقانه	*
-	غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد ازحرص خویش پیام:اغتنام فرصت و آخرت اندیشی	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	وه چه بیـــگانه گذشتی نـــــه کلامی نه سلامی نه نـــگاهی به نویدی نه امیدی به پیامی پیام:گله از بی توجهی معشـوق	*
غره: مغرور	به ملک جم مشـو غره که این پیران رویین تن به دسـتانت به دست آرد اگر خود پور دستانی پیام:ناپایداری دنیا،قدرت دنیوی وجود انسـان	**
سنان: نیزه	بـــه جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مـــژه بـــــرهم نزند گربـــزنی تیرو سنانش پیام:بلا کشـی عاشق / اسـتقامت عاشق در برابر سختی راه عشق	**
-	مرا زمانـــــه ز یارم به منـــزلی انداخت که راضیـــــم بـــه نسیـــمی کـــز آن دیـــار آید پیام:رنج هجران و راضی بودن به کمترین بهره از معشـوق	*
-	ای دلیـــــل دل گم گشتـــه خدا را مـــددی که غـــریـــــب از نبـرد ره به دلالت ببرد پیام:ضرورت بهره گرفتن از راهنمای های پیر در سـیر و سـلوک	*
-	گر تیـــــغ برکشـــد که محبان همی زنـم اول کـــسی کـــه لاف محبـــت زنـــد منم پیام:جان فشانی عاشقانه	***
-	چشـــــم دل بـــاز کن که جـــان بینی هـــــرچـــه نـــــادیـــدنی است آن بیـــــنی پیام:توصیه به بصیرت	*
-	آمـــــدی جانم به قربانت ولـــی حالا چرا ی وفـــــا حالا که مـــن افتاده ام از پا چرا پیام:وصال معشـوق / رنجوری عاشـق و گله از غم فراق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه زیکدیگر نمانیم پیام:توصیه به غنیمت شمردن فرصت همدلی	*
-	اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه پیام:سکوت و گوشه گیری مایه عزت و سربلندی است	***
-	جهانا چه بدمهر و بد خو جهانی / چو آشفته بازارگانی به درد کسان صابری اندر و تو / به بد نامی خویش همداستانی به هر کار کردم تو را آزمایش/ سراسر فریبی سراسر زیانی پیام:شکایت و گله از روزگار	**
پری: فرشته	ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری پیام:ستایش معشوق و تلاش برای پیام رسانی به او	*
-	اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را پیام:تقابل عشق و آسایش /بی اغتنایی معشوق به عاشق	*
-	من که باشم در آن حرم که صبا پرده دار حریم حرمت اوست پیام:پیام رسانی باد صبا / بی قدری عاشق در نزد معشوق	*
-	صبا خاک وجود ما بدان عالیجناب انداز بود کان شاه خوبان را نظربرمنظراندازیم پیام:خاکساری عاشق و ستایش معشوق	*
باره: اسب	وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم پیام:تشویق به سفر و مبارزه	*
-	من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم که چون فرهاد باید شست دست ازجان شیرینم پیام:پاک بازی و جان فشانی عاشق	*
گبر: زره	چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر پیام: آمادگی برای نبرد	*

چقدر مهمه؟ ابیات فنون یازدهم

عبارت مهم	بیت	اهمیت
استغنا: بی‌نیازی	مـــرد آزاده در میـــان گـــروه / گرچـــه خـــوش خـــو و عـــاقـــل و دانـــاست محتـــرم آنگـــهی تـوانـــد بود / که از ایـــشـــان بـــه مـــالـــش استغنـــاست وانکـــه محتـــاج خلق شد خـــوارست / گرچـــه در علم بـــوعلـــی سیـــنـــاست مفهوم: قناعت پیشگی	*
-	شعر حـــافـــظ همه بیت الغزل معرفت است آفـــرین بـــر نفس دلکـــش و لطف سخنش مفهوم: تمامِ اشعار حافظ، تک بیت های نغزوپرمعنایی هستند که درموردِ عشق ومعرفت گفته شده است.	*
ساربان: شتربان	ای ساربـــان آهسته رو کآرام جـانم می‌رود وآن دل که بـــا خود داشتم با دلستانم می‌رود مفهوم: سختی و رنج دوری از معشوق	*
مهجور: دور	من مـــانـــده‌ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او گـــویی که نیشی دورازاو دراستخوانم می‌رود مفهوم: دوری از معشوق و سختی آن	*
محمل: کجاوه	محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان کزعشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود مفهوم: رنج و سختی در فراق معشوق	*
-	مـــکن پیـــش دیـــوار، غیبـــت بسی بُـــوَد کـــزپسش گـــوش دارد کـسی مفهوم: دیوار موش داره، موش هم گوش داره. / حتی در پیش دیوار هم از کسی بدگویی مکن، شاید در پسِ دیوار، کسی گوش ایستاده باشد و سخنان تو را بشنود و آن را فاش کند.	*
پختگان: عاشقان	باران اشکم می رود ، وز ابرم آتش می جهد با پختگان گوی این سخن ، سوزش نباشد خام را مفهوم: تنها عاشق است که حال عاشق را می فهمد. (خام: بی تجربه، در عرفان کسانی هستند که به وادی عشق وارد نشده اند. / پخته: فرد مجرب و فهمیده)	**
-	مـــرا گـــه گـه به دردی یـــاد می کن که دردت مـــرهـــم جـــان می نمـــایـــد مفهوم: سختی پذیری عاشق و قبول سختی ها	*
دون: پست	من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کـی طمع درگردش گردون دون پرورکنم مفهوم: من که در نهایت فقر و تنگ دستی از گنج شاهانه آرامش و خرسندی برخوردارم، چه وقت به گردش روزگاری که پرورنده انسان های پست و فرومایه است، طمع می بندم و چشم امید دارم؟	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	این زبان چون سنگ و ، هم آهن وَش است وآنچه بجهد از زبان ، چون آتش است مفهوم: سنجیده سخن گفتن(هر سخنی که از زبان بی عنان صادر شود . آتشبار است . همانطور که بر اثر تصادم سنگ چخماق و آهن ، اخگر تولید می‌شود . از حرکت زبان و تکلم اشخاص ادب ناآموخته نیز فتنه و غوغا پدید آید.)	**
کیمیا: اکسیر	دست از مس وجـــود چو مردان ره بشوی تـــا کیمیای عشــق بیــابی و زرشوی مفهوم: ترک وابستگی ها و تعلقات / کمال بخشی عشق	***
-	گویــند رخ سرخ تـــو سعدی که زرد کرد؟ اکسیرعشق برمسم افتـــاد و زرشدم مفهوم: عشق انسان را به کمال می رساند.	***
-	گاهـــی که سنگ حـــادثه از آسمان رسد اول بلـا بـــه مرغ بـلنـــد آشیـان رسد مفهوم: گاه بلای تقدیر ابتدا به کسی که جایگاه بالاتری دارد آسیب می زند.	***
-	کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته ازاین معنی گفتیم و همین باشد مفهوم: دلی که غمگین است نمی تواند شعر زیبا بسراید. اندکی از این حقیقت را گفتیم و کافی است.	*
-	از لعل تـــو گر یابـــم انگشتری زنهار صد ملک سلیمانـــم در زیر نـــگین بـــاشد مفهوم: اگر از لعل لبت بوسه ای بستانم یا سخنی بشنوم، گویی صد ملک سلیمان را زیر فرمان خود دارم.	**
-	غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد مفهوم: ای دل از طعنه و سرزنش حسودان نباید غمگین بود. اگر به قت نگاه کنی شاید خیر و صلاح تو در همین باشد. (عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم: شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شما باشد.)	*
کلک: قلم	هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز نقشش به حرام ارخود صورتگرچین باشد مفهوم: هر کس که از این قلم جادویی و خیال انگیز من پیزی درک نکند، نقاشی و تصویر گری بر او حرام باد اگرچه نقاش چین باشد.	**
-	آتـــش است آب دیـــده مظلوم / چـــون روان گـشـــت خـشـک و تـــر ســـوزد تـــو چـــو شمعی از او هراســـان بـــاش / کاول آتـــش ز شـــمـــع ســر ســوزد مفهوم: هشدار دادن به مخاطب از اشک و آه مظلوم و عذاب الهی	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوشحالان شدم مفهوم: فراگیری ناله ی نی و انعطاف پذیری و مدارا سازگار بودن با اقشار مختلف	*
-	چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را که کس آهوی وحشی را ازاین بهترنمی گیرد مفهوم: توصیف حسن معشوق و عاشق شدن	*
-	تا نگردی بی خبر از جسم و جان کی خبر یابی ز جانان یک زمان مفهوم: شرط وصال، از خود و نفس و وجودِ خود گذشتن است.	*
-	چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان مفهوم: ستایش پیامبر – مردمی که پشتیبانی مثل تو دارند غمی ندارند همانگونه که هر کس پشتیبان او نوح باشد از دریا نمی هراسد	*
-	هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیرازآب و گل نیست مفهوم: ارزش دل به عشق است.	*
-	ما به غم خو کرده ایم ای دوست ما را غم فرست تحفه ای کزغم فرستی نزد ما هردم فرست مفهوم: غم پرستی عاشق	**
-	ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی چه کنم که هست که این ها گل باغ آشنایی مفهوم: وجود غم در عشق	**
-	در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است؟ به امید آنکه شاید به دو چشم من درایی مفهوم: امیدواری عاشق برای دیدن معشوق	*
گلشن: گلستان	سر برگ گل ندارم ز چه رو روم به گلشن که شنیده ام ز گل ها همه بوی بی وفایی مفهوم: نبودن وفا	**
چرخ: دنیا	درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیرآوری چرخ نیلوفری را مفهوم: اهمیت علم	**
-	سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق مفهوم: تنها کسی حرف کسی را می فهمد که مثل او باشد. (تنها عاشق حال عاشق را می فهمد.)	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	چرا چون لاله خونین دل نباشم که با ما نرگس او سرگران کرد مفهوم: عدم توجه و التفات معشوق و ناراحتی عاشق	*
-	دست فلک ز کارم وقتی گره گشاید کز یک دگرگشایی زلف گره گشا را مفهوم: قدرت آسمان وقتی مشکلاتم را حل می‌کند که تو زلف گره گشایت را از هم باز می‌کنی.	*
-	سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم وز این درخت همین میوه غم است برم مفهوم: پیر شدن و غمگین بودن.	*
بضاعت: توانایی	بضاعت نیاوردن الا امید خدایا زعفوم مکن نا امید مفهوم: امید به بخشش خداوند	*
-	من ندانستم از اوّل که تو بی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی مفهوم: بی وفایی معشوق	**
-	دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی مفهوم: وصف زیبایی معشوق	**
زنخدان: چانه	آن نه خال است و زنخدان و سر زلف پریشان که دل اهل نظر برد که سری است خدایی مفهوم: زیبایی معشوق	**
-	عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت همه سهل است تحمل نکنم بارجدایی مفهوم: سختی دوری معشوق از همه درد ها سخت تر است. – دوری یار	*
-	گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم ازدل برود چون تو بیایی مفهوم: بیان غم عاشق	*
-	شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی مفهوم: خلوت کردن با معشوق	*
کمند: طناب	سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگریزد که بدانست که در بند تو خوشتر که رهایی مفهوم: ارزشمندی عشق یار	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
بنان: انگشت	زیزدان دان نه از ارکان که کوته دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی مفهوم: سر رشته همه امور به دست خداست.	*
-	بخیهٔ کفشم اگر دندان نما شد، عیب نیست خنده می‌آرد همی برهرزه گردی های من مفهوم: تباه کردن عمر	*
-	ریشه نخل کهنسال از جوان افزون تر است بیشتردلبستگی باشد به دنیا پیررا مفهوم: فرد پیر دلبستگی بیشتری به دنیا دارد.	*
-	برق با شوقم شراری بیش نیست شعله طفل نی سواری بیش نیست مفهوم: عشق از آتش نیز سوزنده تر است. (شوق و اشتیاق من آن قدر زیاد است که برق آسمان در مقایسه با آن مانند جرقه اي كوچك و شعله ي آتش نيز در برار اشتيا ق من مانند كودكی نی سوار ضعيف و ناتوان است)	**
-	لاله و گل زخمی خمیازه اند عیش این گلشن خماری بیش نیست مفهوم: مصراع اول: نكوهش خود نمايي، جلوه گري و خود آرايی / مصراع دوم: ناپايداري و گذرا بودن جهان و وابستگي های آن	**
عاریت: قرضی	تا به کی نازی به حسن عاریت ما و من آیینه داری بیش نیست مفهوم: وجود انسان، منعكس كننده ي زيبايي هاي خالق و در عين حال ناپايدار است.	**
-	می رود صبح و اشارت می کند کاین گلستان خنده واری بیش نیست مفهوم: ناپایداری دنیا	*
محیط: دریا	غرقه وهمیم ورنه این محیط ازتنک آبی کناری بیش نیست مفهوم: سطحي بودن آگاهي هاي بشر (چون اسير خيال و وهم خود هستيم، مي پنداريم به حقيقت دست يافته ايم، درحالي كه هنوز به ساحلي بيش تر نرسيده ايم.)	*
شرر: شعله	ای شرر از همرهان غافل مباش فرصت ما نیزباری بیش نیست مفهوم: كوتاهي عمر، خدمت به ديگران (از ياد نبردن آنان) و اغتنام فرصت	*
-	بی دل این کم همتان بر عز و جاه فخرها دارند و عاری بیش نیست مفهوم: بی ارزش بودن مقام و منزلت	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
روی: امکان	لب و دنـــدان سنـــایی همه توحید تو گویند مگــرازآتـــش دوزخ بودش روی رهایی مفهوم: ستایش خداوند به امید رهایی از دوزخ	*
-	غمـــــش در نهانخـــانه دل نشیند به نـــازی که لیـــلی بـــه محـمل نشیـــند مفهوم: غم عشـق یار با ناز و ادا در دلم می نشـیند همانگونه که لیلی با ناز در کجاوه می نشیند.	*
-	خدایـــا بـــه خـــواری مـــران از درم کـــه صـــورت نبـــنـــدد دردیـــگـــرم مفهـوم: خدایـا مرا با خواری و پسـتی از درگاهت دور نکن زیرا هیچ درگاهی جز درگاه تو برای من قابل تصورنیسـت.	*
-	گر جان عاشـق دم زند آتش در این عالم زند ویـن عالم بی اصل را چون ذره ها بر هم زند مفهوم: سـوزنده بود و جانسوز بودن آه عاشق	*
-	ای بـــه ازل بـــوده و نـــابود مـا وی بـــه ابـــد زنـــده و فـــرســـود ما مفهـوم: ازلی و ابدی بودن خدا و فناپذیری آدمیان	*
-	سعـــادت بـــه بـخـشایـــش داور است نـــه درچنـــگ و بـــازوی زورآوراسـت مفهوم: خوشـبختی در گرو افراد قدرتمند نیسـت و به رحمت خداوند بسـتگی دارد.	*
-	جرمی نـــدارم بیش از این کز جان وفادارم تـــو را ورقصـــد آزارم کنی هرگـزنیازارم تو را مفهوم: وفاداری و سـختی پذیری عاشق	*
تمنا: خواستن	گر تمنـای تـــو از خـــاطـر ناشاد رود داغ عشق تـــو گلی نیـــست که از یـــاد رود مفهوم: غم عشـق معشوق فراموش نمی رود.	***
-	نتـــوان از سر او بـرد هـــوای شیرین لشـــکرخســـرو اگربـــرسرفـــرهـــاد رود مفهوم: عشـق حتی با سـختی زیاد هم فراموش نمی‌شود.	*
-	کاش چـــون شمع همه ســـر شود اعضای کلیم تـــا سراسربه ره عشق تو برباد رود مفهوم: فنا شـدن در راه عشـق معشوق – پاکبازی عاشق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	آتش است ایـــن بانگ نای و نیست باد هـــر که ایـــن آتـــش نـــدارد نیـــست باد مفهوم: ارزشـمندی عشـق، نابود شدن بی بهرگان از عشق	*
-	تا تـــو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچکـــس می نپـسندم که به جای تو بود مفهـوم: ای یـار من که مانند سـرو روانی، از زمانـی که تو در دل من جای گرفتی هیچ کس را نمی‌پسـندم که به جای تو باشد.	*
-	هـــزار نقش برارد زمـانـــه و نبـــود یکـــی چنـــان که درآییـــنه تـــصورمـاســت مفهوم: زمانه مانند انسـان هزار نقش را بیرون می‌آورد و حتا یکی از این نقشـها نیز مطابق خیـالات و تصورات ما در نمی‌آید.	*
-	ای ســـــرو پـــای بسته به آزادگی مناز آزاده منـــم که ازهمـــه عالـم بریـــده ام مفهوم: قطع تعلّقات مادی	**
-	بشکن دل بی نـــوای ما را ای عشق این ســـاز شـکسته اش خوش آهنـگ تـر است مفهوم: ای عشـق دل بیچاره ی ما را بشـکن زیرا این دل شکسـته خوش آهنگ تر و سـراینده تر است.	**
-	کی ام؟ شـکوفه اشکی که در هوای تو هر شب زچشـم ناله شکفتم به روی شکوه دویدم مفهوم: ناراحتی به خاطر عشـق به معشوق	*
-	ای گل تـــازه که بویی ز وفا نیست تـــو را خبـــرازسرزنش خـــارجفـــا نیست تو را مفهوم: بی وفایی معشوق	*
لاله: چراغدان	هر کاو نکاشت مهر و ز خـوبـــی گـلـــی نچیـد در رهـگذار بـــاد نگـهبـان لاله بـــود مفهوم: بیهوده بودن زندگی بدون عشـق	**
غماز: بیانگر	آیینـــه ات دانی چـــرا غمـــاز نیـست؟ زانـــکه زنگـــارازرخـــش ممتـــازنیـــست مفهوم: انعکاس اسـرار عرفانی با صاف و روشـن شدن دل	***
-	دهـقـــان سالخورده چه خوش گفت با پـسر ای نـــورچشم من به‌جزازکشته ندروی مفهوم: نتیجه ای را به دسـت می آوریم که برای آن تلاش کرده ایم.	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
انجام: پایان	ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است مفهوم: جبر گرایی	**
منجیق: ابزار پرتاب سنگ	ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد من ابلهانه گریزم به آبگینه حصار مفهوم: باور به قضا و قدر (عدم وجود اختیار)	***
-	تو این عهدی که با من بسته بودی مگر بهرشکستن بسته بودی ؟ مفهوم: عهد شکنی معشوق و یادآوری لزوم وفاداری به عهد	*
-	ای گل که موج خنده ات از سر گذشته است آماده باش گریهٔ تلخ گلاب را مفهوم: پستی و بلندی های دوران	*
کرشمه: ناز	به یک کرشمه که در کار آسمان کردی هنوزمی پرد ازشوق چشم کوکب ها مفهوم: توصیف حسن معشوق	*
-	دست رغبت کس نمی سازد به سوی من دراز چون گل پژمرده برروی مزارافتاده ام مفهوم: منزوی شدن شاعر و گوشه نشینی	*
-	ای باد بامدادی خوش می روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست دادی مفهوم: توصیف طبیعت و خبررسانی باد (از معشوق)	*
سلسله: زنجیر	سلسلهٔ موی دوست حلقهٔ دام بلاست هرکه دراین حلقه نیست فارغ ازاین ماجراست مفهوم: توصیف موی معشوق	**
عبر: اشک	هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مدایـن را آیینهٔ عبرت دان مفهوم: لزوم پند گیری از حوادث	*
-	تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفردرازخود عزم وطن نمی کند مفهوم: توصیف موی معشوق و عدم دل کندن عاشق از معشوق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
انجام: پایان	یک عمر دور و تنها ، تنها به جرم اینکه او سرسپرده می خواست ، من دل سپرده بودم مفهوم: توصیف فراق در عشق	**
منجیق: ابزار پرتاب سنگ	چو دل بر نهی بر سرای کهن کند نازوزتو بپوشد سخن مفهوم: لزوم عدم تعلق	***
-	ای صاحب کرامت ، شکرانهٔ سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را مفهوم: طلب توجه از معشوق توسط عاشق	*
-	ای دوست شکر خوشتر یا آنکه شکر سازد ؟ خوبی قمربهتریا آنکه قمرسازد ؟ مفهوم: برتری خالق بر خلق و مخلوق	*
کرشمه: ناز	همت مردانه می خواهد گذشتن از جهان یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند مفهوم: عدم دلبستگی به تعلقات دنیوی	*
-	دامن کشان که می روی امروز بر زمین فردا غبارکالبدت برهوا می رود مفهوم: گردش دوران دائما یکسان نیست	*
-	به خون خود آغشته و رفته انتد چه گل های رنگین به جوبارها مفهوم: توصیف شهادت	*
سلسله: زنجیر	دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش مفهوم: جستجوی برای تجربیات خاص و نو	**
عبر: اشک	بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت آنگه که باشم خفته درخاک مفهوم: فقط مرگ می تواند عشق عاشق را پایان دهد	*
-	در هر طرف ز خیل حوادث کمین گهی است زان رو عنان گسسته دواند سوارعمر مفهوم: برای هر بلایی ماوایی است	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی مفهوم: لزوم دانستن قدر لحظات عمر	*
-	بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار مفهوم: تشویق به دل نبستن به دنیا	*
-	زنده به بوی توام بوی ز من وا مگیر تشنهٔ روی تو ام بازمدارازمن آب مفهوم: عاشق بخاطر معشوق زنده است.	**
-	دریای شور انگیز چشمان تو زیباست آنجا که باید دل به دریا زد همینجاست مفهوم: توصیف زیبایی معشوق	*
-	عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه انگیز جهان نرگس جادوی تو بود مفهوم: چشم (زیبایی) معشوق عامل فتنه در جهان	***
-	دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چنان امان نداد که شب را سحر کند مفهوم: جفاکار کیفر ظلمش را می بیند (کارما !)	*
عارض: چهره	بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد بهارعارضش خطی به خون ارغوان دارد مفهوم: توصیف زیبایی چهره معشوق	*
ظلمانی: تاریک	دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی مفهوم: توصیه به نپرداختن به دنیا و گرایش به جهان معنوی و عرفان	*
-	به تیغم گر کُشد ، دستش نگیرم وگر تیرم زند منت پذیرم مفهوم: هر چه از دوست رسد نکوست	*
-	این نغمهٔ محبت بعد از من و تو ماند تا درزمانه باقی است آوازباد و باران مفهوم: ابدی بودن عشق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	از دیـــــده گر سرشک چو باران چکد رواست کانـــــدرغمت چـــو بـــرق بشد روزگارعمر مفهوم: هر مقدار از ماتم در غم دوری یار شایسته است.	**
-	پیـــــداست از گلاب سرشکم که من چو گل یک روزخنـــــده کردم و عمـــــری گریستم مفهـوم: غمگین بودن در طول عمر	**
نقد: پول	موی سفیـــــد را فلکم رایگـــــان نداد این رشتـــــه را بـــه نقـــد جـــوانـــــی خریده ام مفهوم: موی سـفید نشانگر تجربیات فراوان است	*
-	در هـــوایـــــت بـــی قـــرارم روز و شـــب ســـرزپـــایـــت بـــرنـــــدارم روزو شـــب مفهوم: بی تابی عاشـق در فراق معشوق	*
-	ای همـــــه هستـــی ز تـــــو پیـــــدا شده خـــــاک ضـعیـــف ازتـــــو تـــــوانـــا شده مفهوم: خدا علت العلل است.	*
-	نمیـــــــرم از ایـــــن پس که من زنـــــــده ام که تـــخـــم سخـــــن را پـــــراکنـــــده ام مفهوم: سخنان شـاعر بعد از وی نیز باقی می مانند	*
زداید: پاک کند	اشک سحـــــر زدایـــــد از لوح دل سیاهی خرم کنـــــد چمـــــن را بـــــاران صبـحگاهی مفهوم: گریه باعث پاکی دل است	**
-	بسیـــــار گنـــــه کردیم ، آن بـــود قضای تو شایـــد که بـــــه ما بخشی ازروی کـــــرم آنها مفهوم: جبر گرایی و عدم اختیار انسـان	**

چقدر مهمه؟ ابیات فنون دوازدهم

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	هوای خـــــود چو نهــادم رضای او بگزیدم جـــــهان و هرچه دراو جزبه کام خویش ندیدم مفهـوم: راضی بودن به رضای خدا	*
-	تا رفـــــت مرا از نظــر آن چشم جهان بین / کس واقف مـــــا نیست که از دیده چه ها رفت مفهوم: ناراحتی و گریه بسـیار زیاد به علت رفتن معشـوق	*
-	دل نیست کبوتـــــــر که چو بــرخاست نشیند از گــوشــه بـــــامی که پــریـــدیـم پریدیم مفهوم: ترک عشـق کردن و قید آن را زدن	***
-	بــا آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی اسـت که جمشید جم نداشت مفهوم: آسـودگی به علت ترک وابستگی و تعلقات	**
-	چو بشـــنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شـناس نه ای جان من خطا اینجاست مفهوم: تنها افرادی که سـخن دان باشـند سـخن اهل معرفت را درک می کنند.	**
-	همـــت طلــب از بـــاطن پیـــران سحـــر خیز زیـــــراکه یـــکی را زدو عـــــالــم طلبیدند مفهـوم: برگزیدن خدا و راه حقیقی	**
باد شرطه: باد موافق	کشتی شکـستـــگانیـــــم ای بـــاد شرطه برخیز باشـــــد که بـــــازبینیـــــم دیدار آشنا را مفهـوم: امید به دیدار دوباره یار	*
شگفت: عجیب	بیستـــــون کندن فرهاد نه کاریست شگفت شـــور شیرین به سر هرکه فتد کوهکن است مفهوم: یک جلوه از معشـوق همه را گرفتار می کند(فراگیر بودن عشـق)	**
پیکان: تیر	هرکو نظـــــری دارد با یـــار کمان ابرو بایـــــد که سپـــربـــــاشد پیـــش همه پیکان ها مفهوم: ضرورت تحمل دشـواری های راه عشق	***
-	شب تـــــاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حـــال ما سبـکباران ساحل ها مفهوم: انسـان‌هایی که درراحتی هسـتند رنج انسـان‌های گرفتاربلا را درک نخواهند کرد.	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد مفهوم: رازداری و سکوت عارفانه	*
-	یا ربی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار مفهوم: پیدا بودن جلوه خداوند در تمام پدیده های عالم	*
متحیر: شگفت‌زده	نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را مفهوم:وصف ناپذیر بودن حضرت علی	*
-	چون جواب احمق آمد خامشی این درازی در سخن چون می کشی مفهوم: پاسخ نادان خاموشی است.	*
جور: ستم	حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من ازآن روزکه دربند توام آزادم مفهوم: عدم روی گرداندن از معشوق	**
-	چون در این میدان نداری دست و پایی همچو گوی اختیار سر به موی همچو چوگانش گذار مفهوم: بی اختیاری و تسلیم بودن	*
-	آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع آتش آن است که در خرمن پروانه زدند مفهوم: آتش حقیقی، آتش عشق است.	*
-	تا زباغ خاطرت گل های شادی بشکفد هرچه دردل تخم کین داری به زیرخاک کن مفهوم: نفی کینه و دعوت به پالایش درون از کینه	*
نطمع: زمین شطرنج	از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان مفهوم: بی اعتباری دنیا / افول قدرت و نابودی حاکمان	***
-	بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما مفهوم:بمیرید قبل از آنکه بمیرید. / موتو قبل ان تموتوا	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو مفهوم: عشق باعث بی نیازی است.	**
-	هرچه رفت از عمر یاد آن به نیکی می کنند چهره امروزدرآیینه فردا خوش است مفهوم: به نیکی یاد کردن از گذشته	*
-	حرفی است این که خضر به آب بقا رسید زین چرخ دل سیه دم آبی ندید کس مفهوم: بی اعتباری و ناپایداری دنیا	*
زینهار: هشدادر	زینهار از قرین بد زنهار وقنا ربنا عذاب النار مفهوم: دوری از همنشین بد	*
-	دانست که دل اسیر دارد دردی نه دوا پذیر دارد مفهوم: درد عشق بی درمان است	**
-	ایوب با چندین بلا کاندر بلا شد مبتلا پیوسته این بودش دعا «الصبر مفتاح الفرج» مفهوم: صبوری در شرایط دشوار باعث گشایش است.	***
-	چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه «جنات تجری تحت الانهار» داشت مفهوم: گریه حافظ در زیر دیوار و روزن سرای یار	*
-	ترک گدایی مکن که گنج بیابی از نظر رهروی که در گذر آید مفهوم: رسیدن به گنج معرفت از طریق پرستش معنوی و اظهار نیاز	*
-	دلا بسوز که سوز تو کارها بکند بلای نیم شبی دفع صد بلا بکند مفهوم:کارساز بودن و راهگشا بودن دل شکسته	**
دد: حیوان وحشی	دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست مفهوم: جست و جو برای یافتن انسان حقیقی و دور از صفات ناپسند	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی زنهار بد مکن که نکردست عاقلی مفهوم: چرهیز از آزردن دیگران	*
-	آبی تر از آنیم که بی رنگ بمیریم ازشیشه نبودیم که با سنگ بمیریم مفهوم: پایداری و مقاومت	*
-	آستین چو از چشم برگرفتم / سیل خون به دامان روانه کردم مفهوم: فراوانی گریه	*
-	سعدی نظر از رویت کوته نکند هرگز وروی بگردانی دردامنت آویزد مفهوم: عدم روی گردانی از معشوق	**
لابه: التماس	پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی گوش کشیده است ازآن گوش به من نمی کند مفهوم: بی توجهی معشوق	***
-	بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه زیکدیگرنمانیم مفهوم: قدر دانی	*
-	ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی چه کنم که هست این ها گل باغ آشنایی مفهوم: غمگین و گریان بودن از نتایج آشنایی است.	***
-	من نمی گویم زیان کن یا به فکر سود باش ای ز فرصت بی خبر در هرچه هستی زود باش مفهوم: غنیمت شمردن وقت و فرصت ها	*
خَلَد: فرو رود	خلد گر به پا خاری آسان برآید چه سازم به خاری که دردل نشیند مفهوم: دل شکستگی	*
-	نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن زسرباد و خیو سری را مفهوم: دعوت به پرهیز از غرور	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	گفتی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم مفهوم: عمل کردن به همه صحبت های معشوق	*
-	اینکه گاهی می زدم بر آب و آتش خویش را روشنی درکارمردم بود مقصودم چو شمع مفهوم: کمک و یاری رساندن به دیگران	*
ترحم: لطف	گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی صداییم مفهوم: استقامت و تحمل عرفا	*
اینت بوالعجب: عجیب است	ما با توایم و با تو نه ایم اینت بوالعجب در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم مفهوم: بی بهره بودن ار لذات حضور	*
-	من از آن روز که در بند توام آزادم پادشاهم که به دست تو اسیرافتادم مفهوم:اسیر دست یار پادشاه وقت خویش است.	***
-	با اینکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت مفهوم: آسودگی به سبب ترک وابستگی	**
-	هرچه جز بار غمت بر دل سنگین من است برود ازدل من وزدل من آن نرود مفهوم: از بین نرفتن غم عشق	*
-	کسی با او نه و او با همه کس نماند هیچکس و او ماند و بس مفهوم: همراه و ابدی بودن خداوند	*
-	در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید و السلام مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند	***
-	همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی مفهوم: خداوند به همه چیز قادر است.	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
نخوت: غرور	شکـــر ایزد که به اقبال کله گوشه گـــل نخوت بـــاد دی و شوکـــت خـــارآخـــرشد مفهوم: آمدن بهار و رفتن زمستان	*
-	فلـــک در خاک می غلتـــید از شرم سر افرازی اگر می دیـــد معراج ز پـــا افـــتادن ما را مفهوم: عجز انسـان در برابر حق موجب سـرافرازی او نسبت به کائنات می‌شود.	*
-	عجب مدار که در عیـــن درد خـــاموشـم که درد یـــارپری چهـــره عیـــن درمـــان است مفهوم:درد و درمان هردو از معشـوق است	*
-	راستـــی آمـــوز بسی جو فـــروش هســـت درایـــن شهـــرکـــه گنـــدم نمـــاست مفهوم: پرهیز از دو رویی	***
-	نبینی باغـــبان چـــون گل بکارد چـــه مایـــه غـــم خـــورد تـــا گـــل بـــارد مفهوم: تحمل سـختی برای رسیدن به نتیجه	***
-	من و تـــو غافلیم و مـــاه و خورشید بر ایـــن گردون گـــردان نیـــست غـــافل مفهوم: در گذر بودن جهان	*
قبض: ناراحتی	گر نـــدیدی قبض و بسط عشق را در یک بساط گریـــه مینا نگرخندیدن ساغرببین مفهوم: خوشـی و سـختی هر دو در عشق وجود دارد.	***
-	چیست این سـقف بلند ساده بسیار نقش هیچ دانا زین معما درجهان آگاه نیسـت مفهوم:معما بودن کار جهان	**
-	مرا نصـیب غـــم آمـــد به شادی همه عالم چراکه ازهمه عالـــم محبت تو گزیدم مفهوم: غم دیدن عاشق	*
-	تو با خـــدای خود انداز کار و دل خـــوش دار که رحم اگرنکنـــد مدعی خـــدا بکند مفهـوم: واگذاری کار ها به خداوند	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان ما را بس مفهوم: در کنار یار بودن و کافی بودن آن	*
-	دلم گرفته از این روز ها دلم تنگ است میان ما و رسیدن هزارفرسنگ است مفهوم: دوری از یار	*
دیجور: تاریک	بی مهر رخت رز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است مفهوم: دوری از یار	**
-	پرستش به مستی است در کیش مهر برون اند زین جرگه هشیارها مفهوم: تقابل عقل و عشق	**
عیوق: ستاره	چون شبنم افتاده بودم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم مفهوم: عشق مایه کمال و ارزش وجود انسان است.	*
-	عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده به‌جزازعشق تو باقی همه فانی دانست مفهوم: پایدار بودن عشق	**
-	من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهد نابستن ازآن به که ببندی و نپایی مفهوم: بی وفایی معشوق	*
-	هرچه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی مفهوم: در راه عشق ضرر وجود ندارد.	*
-	نماند تیری در ترکش قضا که فلک سوی دلم به سرانگشت امتحان نگشود مفهوم: رسیدن سختی های بسیار به شاعر	*
-	ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی مفهوم: تشویق به سلوک	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	چندیـــن که بر شمـــردم از ماجرای عشقت انـــــدوه دل نگفتم الا یـــــک ازهزاران مفهوم: فراوانی اندوه های دل	*
-	هرکه چیزی دوسـت دارد جان و دل بر وی گمارد هرکه محرابش تو باشـی سـرزخلوت برنیارد مفهومش:عدم ترک و روی برگرداندن از معشـوق	*
برآید: طلوع کند	همیـــشه تا بـرآیـــد مـــاه و خورشیـــد مرا بـــاشـــد بـــه وصل یـــارامـــید مفهوم: امیدواری به وصال	*
-	الا تا نخـــواهی بـــلا بـــر حسود که آن بخـــت بـــرگشـــتـــه خـــود دربلـــاســت مفهوم: حسودی خودش بلا است.	**
-	بـــه سـرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری ؟ جـــواب داد که آزادگـــــان تهـــی دستـــند مفهوم:آزادگـی و رهایی از تعلقات	**
-	از آن مـــــرد دانا دهان دوختـــه است که بینـــد که شمع اززبـــان ســـوختـــه است مفهوم: سـود و زیان سخن گفتن	***
-	دل چو شـد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود می برد هرجا که خواهد اسـب خواب آلوده را مفهوم: غفلت از حق، باعث زیان دیدن اسـت.	*
-	قطع زنجـــــیر ز مجنون تـــو نتـــوان کردن مـــوج جـــزو بـــدن آب روان می بـــاشد مفهوم: جدایی ناپذیری زنجیر از عاشـق مجنون	**
-	سعدی از سرزنش خلـــــق نترسد هیـــهات غرقه درنیـــــل چه اندیشـــه کند باران را مفهوم: بی اعتنایی به سـرزنش و ملامت دیگران	**
-	دود اگر بـــالا نشیند کسر شان شعله نیست جای چشـم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است مفهـوم: ارزش هـر چیز به جایگاه و مقام آن ها نیسـت و بالاتر بودن جایگاه و مقام، نشـانه کم ارزش بودن مقام دیگری نیست.	***

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	چندیـــن که بر شمـــردم از ماجرای عشقت انـــــدوه دل نگفتم الا یـــــک ازهزاران مفهوم: فراوانی اندوه های دل	*
-	هرکه چیزی دوسـت دارد جان و دل بر وی گمارد هرکه محرابش تو باشـی سـرزخلوت برنیارد مفهومش:عدم ترک و روی برگرداندن از معشـوق	*
برآید: طلوع کند	همیـــشه تا بـرآیـــد مـــاه و خورشیـــد مرا بـــاشـــد بـــه وصل یـــارامـــید مفهوم: امیدواری به وصال	*
-	الا تا نخـــواهی بـــلا بـــر حسود که آن بخـــت بـــرگشـــتـــه خـــود دربلـــاســت مفهوم: حسودی خودش بلا است.	**
-	بـــه سـرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری ؟ جـــواب داد که آزادگـــــان تهـــی دستـــند مفهوم:آزادگـی و رهایی از تعلقات	**
-	از آن مـــــرد دانا دهان دوختـــه است که بینـــد که شمع اززبـــان ســـوختـــه است مفهوم: سـود و زیان سخن گفتن	***
-	دل چو شـد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود می برد هرجا که خواهد اسـب خواب آلوده را مفهوم: غفلت از حق، باعث زیان دیدن اسـت.	*
-	قطع زنجـــــیر ز مجنون تـــو نتـــوان کردن مـــوج جـــزو بـــدن آب روان می بـــاشد مفهوم: جدایی ناپذیری زنجیر از عاشـق مجنون	**
-	سعدی از سرزنش خلـــــق نترسد هیـــهات غرقه درنیـــــل چه اندیشـــه کند باران را مفهوم: بی اعتنایی به سـرزنش و ملامت دیگران	**
-	دود اگر بـــالا نشیند کسر شان شعله نیست جای چشـم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است مفهـوم: ارزش هـر چیز به جایگاه و مقام آن ها نیسـت و بالاتر بودن جایگاه و مقام، نشـانه کم ارزش بودن مقام دیگری نیست.	***

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
گران: ارزشمند	آدمی پیر چـــو شد حرص جوان می گردد خواب دروقـــت سحـــرگاه گـران می گردد مفهـوم: افزایش حرص و طمع هنگام پیری	***
فرزانه: عاقل	عشق چون آیـــد برد هوش دل فرزانه را دزد دانـــا می کشد اول چـــراغ خانـــه را مفهوم: عشـق عقل را از بین می برد	***
-	با کمال احتیاج از خلق اسـتغنا خوش است با دهان تشـنه مردن برلب دریا خوش است مفهوم: بی نیازی از خلق	**
-	بی کمـــالی های انسان از سخن پیدا شود پستـــــه بی مغـــزچون لب واکند رسوا شود مفهوم: سـنجیده و با فکر سخن گفتن	***
-	آزاده را جفـــای فلک بیش می رسـد اول بـــلا بـــــه عاقـــبت اندیـــش می رسد مفهوم: فرد سـختی کشیده، به سـختی های بیشتری دچار می‌شود.	***
-	ملامـــت از دل سعدی فـــرو نشوید عشق سـیاهی ازحبشی چون رود که خودرنگ است مفهوم: سـرزنش ها رنگ عشـق و دوستی را از دل پاک نمی کند.	***
-	ما گـــرچه مرد تلخ شنیدن نـــه ایم ولیک تلخـــی که اززبـــان تو آید شنیدنی است مفهوم: حتی سـخنان تلخ معشـوق هم ارزش شنیدن را دارد.	**
-	به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیسـت به صد دفترنشـاید گفت حسب حال مشتاقی مفهوم: وصف ناپذیر بودن حال عاشـقان	*



خدایی بخونیا
جون کندم تا این قسمت تموم شه!

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

جاودانگی عشق

تو مپندار که مهر از دل محزون نرود / آتش عشق به جان افتد و بیرون نرود
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش /می گویم و بعد از من گویند به دوران ها
از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر /یادگاری که در این گنبد دوار بماند
آن را که زندگیش به عشق است ، مرگ نیست /هرگز گمان مبر که مر او را فنا بود
عشق و اساس عشق نهادند بر دوام / یعنی خلل پذیر نگردد بنای عشق

تقابل عشق و عقل

عشق آمد و عقل از پی بیچارگیش رفت / وین نیست یقین تو که در عین شکستی
دل زال یک باره دیوانه گشت / خرد دور شد عشق فرزانه گشت
عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی / عشق داند که در این دایره سرگردانند
آن جا که عشق خیمه زند جای عقل نیست / غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی
مکن ملامت دردی کشان باده پرست / که جای عقل نباشد دماغ عاشق مست

دشواری راه عشق

گر من از خار بترسم نبرم دامن گل / کام در کام نهنگ است بباید طلبید
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم محور
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز / استاده ام چو شمع مترسان ز آتشم
بزن زخم ، این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است .
عاشق چو شوی تیغ به‌سر باید خورد / زهری که رسد هم چو شکر باید خورد

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

تحمل فراق به امید وصال

اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار
خوش است اندوه تنهایی کشیدن / اگر باشد امید باز دیدن
چه باشد گر خورم صد سال تیمار / چو بینم دوست را یک روز دیدار
من غرقه دریای غم عشقم و هرگز / جزکشتی امید تو فریاد رسم نیست
همه عمر در فراقت بگذشت و سهل باشد / اگر احتمال دارد به قیامت اتصالی

تحمل نکردن فراق

امید وصل به اندوه انتظار نیرزد / نشاط باده به دردسر خمار نیرزد
بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی ها شکایت می‌کند
جانم میان آتش هجران به باد رفت / گر چه ز دیده هست مرا در کنار آب
ز سوز عشق دلم شد کباب ، دور از یار / مدام خون جگر میخورم ز خوان فراق
عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت / همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی

ترجیح معشوق بر همه چیز و همه کس

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده / به‌جز از عشق تو باقی همه فانی دانست
در دو عالم مقصد و مقصود جان عاشقان /نیست جز خاک درت چون می توان زان درگذشت
دوست را هر دو جهان گرچه هوادارند و من / دوست تر میدارم از هر دو جهان یک موی دوست
گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی ؟ / دوست مارا و همه نعمت فردوس شما را
سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض / به هوای سر کوی تو برفت از یادم

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

توصیف اغراق آمیز از زیبایی معشوق

حسنت بـه اتفاق ملاحت جهـان گرفت / آری به اتفاق جهان می توان گرفت

بتا و تازه بهارا نویسـی که عارض تو / طراوت گل و بوی بهار من دارد

دل فریبان نباتی همه زیور بسـتند / دلبر ماسـت که با حسـن خداداد آمد

کشـته چاه زنخدان توام کز هر طرف / صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب اسـت

حلقه زلفش تماشـاخانه باد صباسـت / جان صد صاحبدل آن جا بسـته یک مو ببین

غیرت عاشقانه



غیرتم کشـت که محبوب جهانی لیکن / روز و شـب عربده با خلق خدا نتوان کرد

بگفت: ار من کنم در وی نگاهی ؟ / بگفت: آفاق را سـوزم به آهی

ای که از کوچه معشـوقه ما میگذری / بر حذر باش که سـر میشـکند دیوارش

اینـک کـه من از روی تـو دورم ،یا رب / هر کس که به رویت نگرد ، کور بود

رقیب آزار ها فرمود و جای اشـتی نگذاشـت / مگر آه سـحر خیزان سوی گردون نخواهد شد

بی قراری و بی خوابی عاشق

از درد فراقت ای به لب شـکر ناب / نی روز مرا قرار و نی در شـب خواب

در دیده به جای خواب آب اسـت مرا / زیرا که به دیدنت شـتاب است مرا

گوینـد بخـواب تا به خوابش بینی / ای بی خبران چه جای خواب اسـت مرا

دوش نبردسـت مرا هیچ خواب / خفتن عشـاق نباشد صواب

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم / گفتا که شـب رو اسـت او از راه دیگر آید

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

توصیف اغراق آمیز از زیبایی معشوق

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت / آری به اتفاق جهان می توان گرفت
بتا و تازه بهارا نویسی که عارض تو / طراوت گل و بوی بهار من دارد
دل فریبان نباتی همه زیور بستند / دلبر ماست که با حسن خداداد آمد
کشته چاه زنخدان توام کز هر طرف / صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب است
حلقه زلفش تماشاخانه باد صباست / جان صد صاحبدل آن جا بسته یک مو ببین

غیرت عاشقانه

غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن / روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد
بگفت: ار من کنم در وی نگاهی ؟ / بگفت: آفاق را سوزم به آهی
ای که از کوچه معشوقه ما میگذری / بر حذر باش که سر میشکند دیوارش
اینک که من از روی تو دورم ،یا رب / هر کس که به رویت نگرد ، کور بود
رقیب آزار ها فرمود و جای اشتی نگذاشت / مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد

بی قراری و بی خوابی عاشق

از درد فراقت ای به لب شکر ناب / نی روز مرا قرار و نی در شب خواب
در دیده به جای خواب آب است مرا / زیرا که به دیدنت شتاب است مرا
گویند بخواب تا به خوابش بینی / ای بی خبران چه جای خواب است مرا
دوش نبردست مرا هیچ خواب / خفتن عشاق نباشد صواب
گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم / گفتا که شب رو است او از راه دیگر آید

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

تقابل عشق با کامیابی و اسودگی

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
عشق و مقصود کافری باشد / عاشق از کام خود بری باشد
کشیدند در کوی دلدادگان / میان دل و کام دیوار ها
آسودگی بلاست اسیران عشق را / بال و پر دلم به شکنج فراغ ریخت
مارا همین بس است که داریم درد عشق / مقصود ما ز وصل تو بوس و کنار نیست

ارزشمندی عشق

چه دارد جهان جز دل و مهریار / مگر توده هایی ز پندار ها
اگر دمی به مقامات عاشقی برسی / شود یقینت که جز عاشقی خرافات است
که باشم من که مانم یا نمانم / تورا خواهم که در عالم بمانی
جهان عشق است و دیگر زرق بازی /همه بازی است الا عشق بازی
جز صورت عشق هر چیز که من دیدم / نیمیش دروغ آمد و نیایش دغل دارد

زنده بودن به عشق

بی عشق زیستن را جز نیستی چه نام است ؟ / یعنی اگر نباشی،کار دلم تمام است
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما
آن را که زندگیش به عشق است مرگ نیست / هرگز گمان مبر که مر او را فنا بود
دل به عشق است زنده در تن مرد / مرده باشد دلی که عاشق نیست
هر آن دل را که سوزی نیست ، دل نیست / دل افسرده غیر از آب و گل نیست

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

فاش شدن راز عشق

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند / داستانی است که بر هر سر بازاری هست
هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم / نبود بر سر آتش میرسم که نجوشم
بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل / توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد
گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست / رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر ضمیر
تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز / وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند

تقابل عشق با صبوری

بگفتا رو صبوری کن در این درد / بگفت از جان صبوری چون توان کرد
گفت از صبر کردن کس خجل نیست /بگفت این دل تواند کرد دل نیست
گفتی که صبور باش هیهات / دل موضع صبر بود و بردی
صبوری از طریق عشق دور است / نباشد عاشق آن کس کاو صبور است
نه بدو ره، نه شکیبایی از / او صد هزاران خلق سودایی از او



لزوم صبر و شکیبایی در عشق

عاقبت از صبر برآید مراد / بستگی از صبر بباید گشاد
هاتف آن روز به من مژده در این دولت داد / که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
امتحان کرده ایم و دانسته / به صبوری،گشاده شد بسته
در عشق صبر باید تا وصل رو نماید / این جا به کار ناید ، تدبیر کاردانان
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز / ایستاده ام چو شمع مترسان ز اتشم

کمال بخشی عشق

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
چو ذره گرچه حقیرم بین به دولت عشق / که در هوای رخت چون به مهر پیوستم
جان گدازی اگر به آتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی
لاله زاری شد به چشم من جهان از نور / عشق کیمیای شعله خس را آتشین سیما کند

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

اختیار عاشق در عشق ورزی

او را خود التفات نبودی به صید من / من خویشتن اسیر کمند نظر شدم
من به پای خویشتن در بیشه عشق آمدم / ورنه شیر عشق از این نخجیر لاغر بود سیر
حاجت به ترکی نیستش تا در کمند آرد دلی / من خود به رغبت در کمند افتاده ام این دام را
صید بیابان سر از کمند بپیچد / ما همه پیچیده در کمند تو عمدا
در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است / من از کمند تو تا زنده ام نخواهم جست

ستم دوستی عاشق

حاشا که من از دست جفای تو بنالم / بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
ای جفای تو ز دولت خوب تر / و انتقام تو ز جان محبوب تر
ای بدی که تو کنی در خشم و جنگ / با طرب تر از سماع و بانگ چنگ
سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست / گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست .
سنگ دلا چرا دگر جور و جفا نمیکنی / جور و جفا بکن اگر مهر و وفا نمیکنی

وفاداری عاشق

اگر چه مهر بریدی و عهد شکستی / هنوز بر سر پیمان و عهد و سوگندم
از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم / وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل
نبرم از تو امید ، ای نگارین / که تا از من نبرد جان شیرین
سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل / بیرون نمی‌توان کرد ، الا به روزگاران
تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک / باور مکن که دست ز دهنت بدارمت

بی وفایی معشوق

گفتم ز مهر ورزان رسم وفا بیاموز / گفتا ز خوب رویان این کار کم تر اید
من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی / عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی
دیدی که یار چون ز دل ما خبر نداشتما را آشکار کرد و بیفکند و برنداشت
دیدی که یار جز سر جور و ستم نداشت / بشکست عهد و از غم ما هیچ غم نداشت
آن ترک پری چهره که دوش از برما رفت / آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت



مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

هر کس عشق را درک نمی‌کند

نیست جانش محرم اسرار عشق / هر که را در جان غم جانانه نیست
درنیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام
غم دل با تو نگویم که نداری غم دل / با کسی حال توان گفت که حالی دارد
مدعی خواست که اید به تماشا گه راز / دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

از خود بی خود شدن عاشق در راه وصال

از در آمدی و من از خود به در شدم / گویی کز این جهان به جهان دگر شدم
چو هر خبر که شنیدم مرا به حیرت داشت / از این سپس من و ماتی و وصف بی خبری
گوشم به راه تا که خبر میدهد زدوست / صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم
نشستم تا برون ایی خرامان / تو بیرون امدی من رفتم از هوش
دامن از دست داد و مست افتاد / تا شرابی ز جام وصل چشید



پاکبازی و جان فشانی در عشق

عشق بازی را چه خوش فرهاد مسکین کرد و رفت / جان شیرین را فدای جان شیرین کرد و رفت
گر برود جان ما در طلب وصل دوست / حیف نباشد که دوست دوست تر از جان ماست
دوستان در هوای صحبت یار / زر فشانند و ما سر افشانی
سر که به کشتن بنهی پیش دوست / به که به گشتن بنهی در دیار
منصور سر گذاشت در این راه و برنگشت / زاهد در این غم است که دستار می رود

ارزش هندی غم عشق غم مثبت

تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته نظری باشد رفتن به گلستان ها
با غم عشقت خوشم در محنت اباد جهان / از هوای گل قفس بر عندلیبان تنگ نیست
دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد / حزغم که هزارآفرین برغم باد
برو ای غم خبری از دل آواره بیار / ز آن چه در این هنر اندوخته یکباره بیار
روزگاری است که سودای بتان دین من است / غم این کار نشاط دل غمگین من است

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

دعوت به خوش باشی (نفی غم منفی)

هرگز از غم دو روز مرا یاد نگشت / روزی که نیامدست و روزی که گذشت
ای دل غم این جهان فرسوده مخور / بیهوده نه ای غمان بیهوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید / خوش باش ، غم بوده و نابوده مخور
بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است / بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد / نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد

توصیف ناپذیری غم عشق

چندین بر شمردم از ماجرای عشقت / اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران
شرح غمت به وصف نخواهد شدن تمام / جهدم به آخر آمد و دفتر تمام شد
با تو صد سال زبان قلم ار شرح دهد / شمه ای از غم عشق تو بیان نتوان کرد
قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز / ورای حد تقریر است شرح آرزومندی
به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است / به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

افزونی عشق با دیدن معشوق

گفتم:ببینمش مگرم درد اشتیاق / ساکن شود ، بدیدم و مشتاق تر شدم
در وصل هم ز عشق تو ای گل ،در آتشم / عاشق نمی‌شوی که بدانی چه میکشم
گفتم مگر به وصل رهایی بود ز عشق / بی حاصل است خوردن مستسقی آب را
ز من صبر بی او توقع مدار / که با او هم امکان ندارد قرار
روز وصلم ز شب هجر بتر سوزد جان / همچو آتش که به خرمن رسد تیز تر است

لزوم تغییر نحوه نگرش به معشوق

در چشم ،پاک بین نبود رسم امتیاز / در آفتاب سایه شاه و گدا یکی است
اگر در دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی
خرد را دیدن به چشم کم، نشان احولی" است / پیش ارباب بصیرت قطره و دریا یکی است
اختلافی که هست در نام است / ورنه سی روز بیگمان ماهی است
ور هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند، مگر آن یک هنر

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

اطاعت و تسلیم در برابر خواسته معشوق

درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد / من ز عشقت با همه دردی که دارم، ناگزیرم
گر دوست بنده را بکشد یا بپرورد / تسلیم از آن بنده و فرمان از آن دوست
من از درمان و درد و وصل و هجران / پسندم آنچه را جانان پسندد
سرارادت ما و آستان حضرت دوست / که هرچه برسرمی رود، ارادت اوست
مزن ز چون و چرا ،دم که بنده مقبول / قبول کرد به جان هر چه را که جانان گفت

نصیحت ناپذیری عاشق

گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی
ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن / محتاج جنگ نیست برادر، نمیکنم
جهانیان همه گر منع من کنند از عشق / من آن کنم که خداوندگار فرماید
اگر ز مردم هوشیاری ای نصیحت گو / سخن به خاک میفکن چرا که من مستم
نصیحت کن مرا چندان که خواهی / که نتوان شستن از زنگی سیاهی

رهایی ناپذیری از عشق

از سه سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول رنگ این ،ویرانه ویران ریختند
بمردم در این موج دریای خون / کز او کس نبرده ست کشتی برون
عشق او باز اندر آوردم به بند / کوشش بسیار نامد سودمند
توسنی کردم ندانستم همی / کزکشیدن تنگ ترگردد کمند
سعدی ز کمند خوبرویا / جان ،داری نمیتوان جست

توصیف ناپذیری عشق

هر چه گویم عشق را شرح و بیان / چون به عشق ،آیم، خجل باشم از آن
مباحثی که درآن مجلس جنون میرفت / ورای مدرسه و قال و قیل مسئله بود
ز حرف و صوت بیرون است راز عشق من با او / رموز عشق وجدانی است در گفتار کی گنجد
چون قلم اندر نوشتن می شتافت / چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
گرچه تفسیر زبان روشنگر است / لیک عشق بی زبان روشن تر است



مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

مستی عشق

پیاپی بکش جام و سرگرم باش / بهل گر بگیرند بیکارها
گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر از این کنم که هستم
عاشقم عاشق تر از پیشم نما / مست و بی سامان و بی خویشم نما
ما درپیاله عکس رخ یاردیده ایم / ای بی خبرزلذت شرب مدام ما
گر خمر بهشت است بریزید که بیدوست / هر شربت عذبم که دهی عین عذاب است

عشق دورادور (قانع بودن به کمترین بهره مندی از معشوق)

بگفتا گر نیابی سوی او راه / بگفت از دور شاید دید در ماه
مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد
روی نگاردرنظرم جلوه می نمود / وزدوربوسه بررخ مهتاب می زدم
تلاش بوسه نداریم چون هوسناکان / نگاه ما به نگاهی زدورخرسند است
به هر وقتی که شد مهمان آن حور / به دیداری قناعت کردی از دور

ملامت کشی عاشق

هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما
عاشق از طعنه اغیار چه پروا دارد / آتش از سرزنش خار چه پروا دارد
به عشق روی تو اقرارمیکند سعدی / همه جهان به درآیند گو به انکارم
سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات / غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را؟
عاشقان را ازملامت باک نیست / کاین گنه دیری است کآمرزیده اند

اغراق در گریستن عاشق

به دنبال محمل چنان زارگریم / که از گریه ام ناقه در گل نشیند
با ساربان بگویید احوال آب چشمم / تا برشترنبندد محمل به روزباران
دیشب به سیل اشک ره خواب میزدم / نقشی به یاد روی تو بر آب میزدم
واقف ازسیل سرشکم میشدی / گرفرو می رفت پایت درگلی
پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک / ورنه این سیل دمادم ببرد بنیادم

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

تقابل عشق با زهد و پارسایی

پارسایی و سلامت هوسم بود ولی / شیوه ای می‌کند آن نرگس فتان که مپرس
من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می / زاهدان معذور داریم که اینم مذهب است
هر کجا سلطان عشق آمد نماند / قوت بازوی تقوا را محل
بالا بلند عشوه گر تقش باز من / کوتاه کرد قصه زهد دراز من



زبان نگاه

نشود فاش کسی آن چه میان من و توست / تا اشارات نظر نامه رسان من و توست
در نظربازی ما ، بی خبران حیرانند / من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
گرم مجال نگاهی بود زبان چه کنم ؟ / حکایتی که نگه میکند، زبان نکند
به خلوتی که سخن می‌شود حجاب آنجا / حدیث دل به زبان نگاه می گویم

نیاز عاشق به معشوق

تویی دریا منم ماهی ، چنان دارم که می‌خواهی / بکن رحمت بکن شاهی که از تو مانده ام تنها
سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج فزون / که من این خانه به سودای تو ویران کردم
منم چون شاخ تشنه در بهاران / تویی همچون هوای ابر و باران

سیری ناپذیری عاشق از عشق

تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا / تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از این دریا
هر که چون ماهی نباشد جوید او پایان اب / هر که او ماهی بود فکرت پایان کند؟
ما رخ ز شکر افروخته با موج و بحر آمیخته / زان سان که ماهی را بود درباره و طوفان جان فزا
نیست سیری عشق بازان را ز درد و داغ عشق / سوختن همواره دارد اشتهای سوختن

برابری در عالم عشق

بنازم به بزم محبت که آن جا / گدایی به شاهی مقابل نشیند
در بزم عشق رتبه خرد و کلان یکی ست / طفلان برابرند به هفتاد ساله ها
عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

طولانی بودن شب عاشقان

ای صبح شب نشینان جانم طاقت آمد / از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران
شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اول شب درصبح باز باشد
شب فراق که داند که تا سحر چند است؟ / مگر کسی که به زندان عشق در بند است
مردم ز زنده داشتن شب که در فراق / دشوار میرسد سحر دور ماندگان

نیاز عاشق به معشوق

تویی دریا منم ماهی ، چنان دارم که می‌خواهی / بکن رحمت بکن شاهی که از تو مانده ام تنها
سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج فزون / که من این خانه به سودای تو ویران کردم
منم چون شاخ تشنه در بهاران / تویی همچون هوای ابر و باران
خانه دل مارا از کرم عمارت کن / پیش از آن که این خانه رو نهد به ویران

سیری ناپذیری عاشق از عشق

تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا / تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از این دریا
هر که چون ماهی نباشد جوید او پایان اب / هر که او ماهی بود فکرت پایان کند؟
ما رخ ز شکر افروخته با موج و بحر آمیخته / زان سان که ماهی را بود درباره و طوفان جان فزا
نیست سیری عشق بازان را ز درد و داغ عشق / سوختن همواره دارد اشتهای سوختن

ازلی بودن عشق

به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش / چنین که حافظ ما مست بادهٔ ازل است
نبود چنگ و رباب و نبیذ عود، که بود / گل وجود من آغشته گلاب و نبیذ
از خمستان جرعه ای بر خاک ریخت / فتنه ای در آدم و حوا نهاد
چون جود ازل بود مرا امضا کرد / بر من ز نخست درس عشق املا کرد
از شبنم عشق خاک ادم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

پذیرش امانت عشق توسط انسان

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند
نداشت طاقت این بارآسمان و زمین / ظلوم ماست که شد حاصل امانت عشق
آدمی گر خون بگرید از گران باری ، رواست / کان چه نتوانست بردن آسمان بر دوش ماست
بیا که در دل تنگ من از خزینه عشقت / امانتی است که روح الامین نبوده امینش
دل ما بود امینی و امانت عشقش / آن امانت به امینی بسپارند ، آری

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

نفی وجود هادی لازمه رسیدن به خداست

نشان خواهی از ،وی ز خود بینشان شو / که من زو نشان جستم از بینشانی
میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست / تو خود حجاب ،خودی ،حافظ از میان برخیز
حجاب راه تویی ،حافظ از میان برخیز / خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود
دو قدم بیش نیست این همه راه / راه نزدیک شد ، سخن کوتاه

عدم تعلق دنیوی

دلا، تاکی در این زندان فریب این و آن بینی؟ / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
دل آزاد من و گرد تعلق هیهات / بارها سیل تهی دست از این خانه گذشت
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
به زیر پای کسی کز سر جهان خیزد / فلک چو سبزه خوابیده بیسپر گردد
پاک اگر شویند دست از چرک دنیا خاکیان / دست در یک کاسه با خورشید چون عیسی کنند

جلوه خداوند در پدیده های عالم خلقت

دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی
اندر دل هر ذره خورشید جهان تابی است / من تابش آن خورشید از روی تو میبینم
برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
بدین خردی که امد حبه دل / خداوند دو عالم راست منزل
به زیر پرده هر ذره پنهان / جمال جان فزای روی جانان

ارزشمندی دل شکسته

بشکن دل بی نوای ما را ای عشق / این ساز شکسته اش خوش آهنگ تر است
بکن معامله ای وین دل شکسته بخر / که با شکستگی ارزد به صد هزار دوست
دل شکسته ما خانه خداست، بترس / مگر شود که کسی خانه خدا شکند؟
هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست / گنج حق را مینجویی در دل ویران چرا؟
چشم ،پرخون صدف گوهر یک دانه اوست / دل هر کس که شود زیر و زبر خانه اوست

تقابل تشرع و عرفان

حلاج گفت: آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه اهل صورت پوشی..
ظاهر پرست کی به حقیقت رسد «کلیم»؟ / کاو سر همیشه در ره دستار میدهد
زحمت ما میدهی زاهد تو را با ما چه کار؟ / عقل و دین و زهد را با عاشق شیدا چه کار؟
نیست اهل زهد را آگاهی از اسرار عشق / نقد دین بیقیمت افتاده است در بازار عشق
همه قبیله من عالمان دین بودند / مرا معلّم عشق تو شاعری آموخت

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

ضرورت راهنما و پیر عرفانی در راه طریقت

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی / تا راهرو نباشی که راهبر شوی
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق / هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
خطر ز راهزنان کمتر است پیرو را / که پیش روی خود از رهنما سپر دارد
راهرو باش تا شوی رهبر / امتی را مثال پیغمبر
ترک این مرحله بی همرهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی

استغنای عارفانه

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
بی سروپا گدای آن جا را / سر ز ملک جهان گران بینی
در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است / خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
مرا خدای تعالی ولایتی داده است / ولایتی ست که نامش قناعت آباد است
مستغنی است از همه عالم گدای عشق / ما و گدایی در دولت سرای عشق

پرهیز از زهد ریایی

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت / حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو
واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند / چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند
مشکل دارم ز دانشمند مجلس بازپرس / «توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند؟»
کلید در دوزخ است آن نماز / که در چشم مردم گزاری دراز
گنه کار اندیشناک از خدای / به از پارسایی عبادت نمای

عجز و ناتوانی انسان در شناخت و توصیف خدا

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بینشان چه گوید باز؟
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
نه در ایوان قربش وهم را بار / نه با چون و چرایش عقل را کار

بخشایشگری خدا

کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس / تو گنه کار و خدا از رخ تو شرم زده
چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان / کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا
الهی ز عصیان مرا پاک کن / اعمال شایسته چالاک کن
به عصیان سراپای آلوده ام / سراپا ز آلودگی پاک کن
باز آ باز آ، هـ هر آنچه هستی باز آ / گر کافر و گیر و بت پرستی باز آ

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

اغتنام فرصت

ده روزه مهر ،گردون افسانه است و افسون / نیکی به جای یاران،فرصت شماز یارا
این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است / دریاب کارر مد، که نه پیداست کار عمر
وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی / حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست / در میان این وآن فزصت شمار امروز را
هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام‌کار چیست

عمل کردن پدیده ها بر خلاف عادت معمول خود

از قضا سرکنگبین صفرا فزود / روغن بادام خشکی می نمود
از خلاف آمدِ عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
طالع من بین که از پی آب / گر روم سوی بحر،بر گردد
گر به دوزخ طلب کنم آتش / آتش از یخ فسرده تر گردو
مدتی معکوس باشد کارها / شحنه را دزد آورد بر دارها



وارونگی اوضاع جامعه

نهان گشت کردار فرزانگان / پراکنده شد نام دیوانگان
هنرخوار شد،جادویی ارجمند / نهان راستی،آشکارا گزند
منسوخ شو مروت و معدوم وفا / وز هردونام ماند چو سیمروغ و کیمیا
جهل و بی باکب شده فاش و حلال / دانش و آزادگی گشته حرام
جاهل به مسند اندر و عالم برون در / جوید کلید و راه به دربان نمی رسد

تأثیر مثبت موسیقی بر همه حتی حیوانات

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / گر ذوق نیست تو را گژ طبع جانوری
نبینی شتر بر نوای عرب / که چونش به رقص اندر آرد طرب؟
به صوت ،خوش چو حیوان است مایل / زحیوان کم‌نشاید بودن،ای دل
شتر را چو شور و طرب در سر است / اگر آدمی را نباشد ،خر است
آدمی بنده چنگ و نی و تنبور و دف است / چون تو را ذوقِ طرب نیست،کم از انسانی

پرورده گویی سنجیده گویی

نباید سخن گفت ناساخته / نشاید بریدن نینداخته
تأمل کنان در خطا و صواب / بِه از زازخایان حاضر جواب
زبان بریده به گنجی نشسته صم بکم / به از کسی که نباشد زبانش اندرحکم
سخن تا نگویی تو شاهی بر آن / چو گفتی شود شاه توآن زمان
سخن دانِ پرورده پیرِ کهن / بیندیشد،آن گه بگوید سخن

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

کم گویی و گزیده گویی

صدف وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لو لو نکردند باز
کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندکِ تو جهان شود پر
حذر کن ز نادان ده مرده گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
در سخن در بباید سُفتن / ورنه گنگی بِه از سخن گفتن
سخن کم گوی تا بر کار گیرند / که در بسیار بد بسیار گیرند

دعوت به خاموشی و سکوت

زبان درکش ای مرد بسیاردان / که فردا قلم نیست بر بی زبان
زبان را گوشمال خامشی ده / که هست از هرچه گویی،خامشی بِه
مصلحت توست زبان زیر کام / تیغ،پسندیده بود در نیام
از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است
بی زبانی می گشاید بندهای سخت را / در قفس طوطی ز منقار سخن گوی خود است

سازش و مدارا با دشمن

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت،با دشمنان مدارا
به‌جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر توست اکنون،به اسیر کن مدارا
ایمن ز دشمنیم که با دشمنیم دوست / بنیان زندگی به مدارا گذاشتیم
همی تا برآید به تدبیر کار / مدارای دشمن بِه از کار زا
دنیا نه متاعی است که ارزد به نزاعی / با خصم‌مدارا کن و با دوست مساوا

ناپایداری و بی وفایی دنیا

زین ،کاروان سرای بسی کاروان گذشت / ناچار کاروان شما نیز بگذرد
پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوار زندگی را زین گونه یادگاران
منه دل بر جهان کاین سرد ناکس / وفاداری نخواهد کرد با کس
دل بگسل از جهان که جهان پایدار نیست / واثق مشو به او که به عهد استوار نیست
خیمهٔ أنس مزن بر در این کهنه رباط / که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است

ناپایداری جاه و قدرت دنیوی

در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت / این عو عو سگان شما نیز بگذرد
در آن تاریک شب میگشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی
آن قصر که جمشید در او جام گرفت / اهو بچه کرد ک روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور ، بهرام گرفت
کاووس کیانی که کاش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کیاش نام نهادند؟

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

دوری از هم نشین بد

بیاموزمت کیمیای سعادت / ز هم صحبت بد، جدایی جدایی
نخست موعظه پیر می فروش این است / که از مصاحب ناجنس احتراز کنید
پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند / پی نیکان گرفت و مردم شد
با مردم نااهل مبادا صحبت / کز مرگ ،بتر صحبت نااهل بود

دوراندیشی و آینده نگری

سرگرگ باید هم اول برید / نه چون گوسفندان مردم درید
همه کارها را سرانجام بین / چو بدخواه دانه نهد، دام بین
دست علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد / دریغ سود ندارد چو رفت کار از
وقت هر کار نگه دار، که نافع نبود / نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهند
ای سلیم آب ز چشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی

ستایش قناعت و خرسندی

چو حافظ در قناعت کوش، وز دنیای دون بگذر / که یک جو منّت دونان به صد من زر نمی ارزد
عزّت ز قناعت است و خواری ز طمع / با عزّت خود بساز و خواری مطلب
تا حفظ آبرو به قناعت و میسر است / خاکش به سر که منت آب بقا کشد
آنکه را خیمه به صحرای قناعت زده اند / گر جهان جمله ،بلرزد غم ویرانی نیست
قناعت کن ای نفس بر اندکی / که سلطان و درویش بینی یکی

نکوهش تقلید کورکورانه

عاقبت از خامی خود سوخته /رهروی کبک نیاموخته
کرد فرامش ره و رفتار خویش /ماند غرامت زده از کار خویش
پی تقلید رفتن از کوری است /در هر کس زدن ز بی نوری است
اگر تقلید بودی شیوه خوب /پیمبر هم ره اجداد رفتی
برو جهد آن کن که گردی کسی / چو کوران مرودر پی هر خسی

ستایش تواضع و خاکساری

بلندی از آن یافت کو پست شد / درنیستی کوفت تا هست شد
افتادگی آموز اگر طالب فیضی /هرگز نخورد ،آب زمینی که بلند است
در بهاران کی شود سرسبز، سنگ / خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ
طریقت جز این نیست درویش را / که افکنده دارد تن خویش را

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

از هاست که بر هاست

آب خاشاک چو بر خاطر خود دید چه گفت / هیچ شک نیست که هر چیز که بر ماست
دل است کاین همه خونم ز دیده میبارد / پر است که آفت جان عقاب میگردد
زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید / گفتا ز که نالیم؟ که از ماست که ماست
بدی کان بر تو می آید زچشم است و زبان و دل /مباش ایمن که روز و شب تو را در خانه اعدایند

تست‌های آموزشی

۱۳۳۲- کدام بیت با بیت زیر تقابل معنایی دارد؟
«در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را / مهر لب او بر در این خانه نهادیم »
۱) چون آینه، جان نقش تو در دل بگرفته است / دل در سر زلف تو فرورفته چو شانه است
۲) سر زلف تو نباشد سر زلف دگری / از برای دل ما قحط پریشانی نیست
۳) درماند کسی که بست در خوبان دل / وز مهر بتان نگشت پیوندگسل
۴) جان مهر لبش دارد و شرط است که جان را / سلمان به همان مهر به جانان بسپاری

۱۳۳۳- در همهٔ گزینه‌ها شاعران به شعر خود مفاخره کرده اند؛ به‌جز:
۱) پایهٔ نظم بلند است و جهان‌گیر بگو /تا کند پادشه بحر دهان پرگهرم
۲) کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
۳) شعر خونبار من ای باد بدان یار رسان / که ز مژگان سیه بر رگ جان زد نیشم
۴) گر چراغ بزم عالم نیست صائب کلک ما / چون ز بخت تیره دائم در شبستانیم ما؟

۱۳۳۴- کدام بیت با عبارت زیر تناسب معنایی ندارد؟
«الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است.»
۱) و گر بهشت مصوّر کنند عارف را / به‌غیر دوست نشاید که دیده بردارد
۲) بی روی توام جنت فردوس نباید / کاین تشنگی از من نبرد هیچ شرابی
۳) گرم تو در نگشایی کجا توانم رفت / به راستان که بمیرم بر آستان ای دوست
۴) گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی / دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

۱۳۳۵- تصویر حاصل از کدام دو بیت یکسان است؟
الف: هرگز کسی نداد بدین‌سان نشان برف / گویی که لقمه‌ای است زمین در دهان برف
ب: سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم / وز این درخت همین میوهٔ غم است برم
پ: تو درخت خوب‌منظر همه میوه‌ای ولیکن / چه کنم به دست کوته که نمی‌رسد به سیبت
ت: مرا برف باریده بر پر زاغ / نشاید چو بلبل تماشای باغ
۱) «الف» - «پ»۲) «ب» - «ت» ۳) «الف» - «ت» ۴) «ب» - «پ»

تست‌های آموزشی

۱۳۳۶- مفهوم کدام گزینه با بیت زیر تناسب دارد؟
«هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد / هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت بر نیارد»
۱) به کنج غاری عزلت گزینم از همه خلق / گر آن لطیف جهان یار غار ما باشد
۲) زاهدان از عشق او در کنج خلوت در خروش /در هوایش صوفیان در گوشهٔ کاشانه مست
۳) کرده‌ایم از ملک هستی کنج عزلت اختیار / وین دل ویرانه گنج و نیستی گنجور ماست
۴) ای ز تخت سلطنت در کنج غاری تخته‌بند / تا قیامت صدق صدیقت یار غار باد

۱۳۳۷- مفهوم کلی کدام بیت متفاوت است؟
۱) برق با شوقم شراری بیش نیست /شعله طفل نی‌سواری بیش نیست
۲) تا به کی نازی به حسن عاریت؟ /ما و من آیینه‌داری بیش نیست
۳) ای شرر از همرهان غافل مباش /فرصت ما نیز باری بیش نیست
۴) می‌رود صبح و اشارت می‌کند /کاین گلستان خنده‌واری بیش نیست

۱۳۳۸- مفهوم کدام بیت با سایر بیت‌ها متفاوت است؟
۱) ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد /کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست؟
۲) اشکم شد از جفای فلک چون رخ تذرو / روزم شد از عنای جهان چون پر غراب
۳) آزاده را جفای فلک بیش می‌رسد / اول بلا به عاقبت‌اندیش می‌رسد
۴) از چرخ عربده‌جو بس خدنگ تیر جفا /بجست و بر دل مردان هوشیار آمد

۱۳۳۹- مفهوم بیت زیر از کدام گزینه دریافت می‌شود؟
«سینه باید گشاده چون دریا / تا کند نغمه‌ای چو دریا ساز»
۱) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
۲) هر مرغ فکر کز سر شاخ سخن بجست /بازش ز طرهٔ تو به مضراب می‌زدم
۳) کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
۴) مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد /نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد

۱۳۴۰- کدام بیت مفهومی مشابه بیت زیر دارد؟
«آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ /بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟»
۱) آمدی و آمدنت بس خوش است /دیدن روی تو عجب دلکش است
۲) دیر آمدی و آن که تو را انتظار داشت / در انتظار لحظهٔ دیدار مرده است
۳) ای شوق تو بر شیشهٔ طاقت زده سنگم / وی آمدنت عقده‌گشای دل تنگم
۴) به سویم با لب خشک آمدی با چشم تر رفتی / حلالم کن که از سرچشمهٔ من تشنه‌تر رفتی

تست‌های آموزشی

۱۴۱- مفاهیم «مغتنم شمردن عمر - ارزش نویسندگان - نوگرایی - توجه کامل به معشوق»، به ترتیب در کدام ابیات آمده‌اند؟

الف) ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی / جز بدان عارض شمعی نبود پروازم

ب) صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق / نیست فردا گفتن از شرط طریق

ج) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

د) بدعتی افکندند چندی از اهل هوش / سبک‌هایی تازه یا جوش و خروش

۱) ب - ج . د . الف ۲) ب . د . الف - ج

۳) الف - ب - ج - د ۴) د - الف - ب - ج

۱۳۴۲- مفهوم کدام ابیات یکسان است؟

الف: دوش در حلقهٔ ما قصهٔ گیسوی تو بود / تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود

ب: سرشک من که ز طوفان نوح دست برد / ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست

پ: پیش از اینت بیش از این اندیشهٔ عشاق بود / مهرورزی تو با ما شهرهٔ آفاق بود

ت: یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود / رقم مهر تو بر چهرهٔ ما پیدا بود

۱) «الف» - «ب» ۲) «پ» - «ت» ۳) «الف» - «ت» ۴) «ب» - «پ»

۱۳۴۳- مفهوم کلی کدام بیت، با بیت زیر «تضاد» دارد؟

«در گران‌جان نکند پند و نصیحت تأثیر / پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار»

۱) ناهل را نصیحت سعدی چنان که هست / گفتیم اگر به سرمه تفاوت کند عمی

۲) خورشید روشنی که به تأثیر رای تو / یاقوت آبدار توان کرد سنگ را

۳) تا من سماع می‌شنوم پند نشنوم / ای مدعی نصیحت بیکار می‌کنی

۴) ندارد تربیت تأثیر در دل‌های ظلمانی /که عنبر را نسازد پخته جوش سینهٔ دریا

۱۳۴۴-مفاهیم «طلب جلوه‌گری - یادکردن رفتگان - کمال‌بخشی - وفاداری عاشق»، به ترتیب در کدام ابیات نهفته شده‌اند؟

الف: حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / من از آن روز که در بند توام آزادم

ب: هوای خود چو نهادم رضای او چو گزیدم / جهان و هر چه در او جز به کام خویش ندیدم

پ: بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ت: بیا به خانهٔ آلاله‌ها سری بزنیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم

۱) «ت»، «ب»، «الف»، «پ» ۲) «پ»، «الف»، «ب»، «ت»

۳) «ت»، «پ»، «ب»، «الف» ۴) «پ»،«ت»،«ب»، «الف»

۱۳۴۵- بیت زیر با کدام گزینه تناسب معنایی دارد؟

«بشکن دل بی‌نوای ما را ای عشق / این ساز شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است»

۱) دل شکستهٔ حافظ به خاک خواهد برد /چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد

۲) هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست / گنج حق را می‌نجوبی در دل ویران چرا

۳) با چون خودی در افکن اگر پنجه می‌کنی /ما خود شکسته‌ایم چه باشد شکست ما؟

۴) ویرانهٔ تن از چه ره آباد می‌کنی / معمورهٔ دل است که ویران نمی‌شود

تست‌های آموزشی

۱۳۴۶- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

۱) ما چو نایيم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

۲) هیچ کار از سعی ما چون کوهکن صورت نبست /وقت آن کس خوش کزو آثار می‌ماند به جا

۳) تو را گر تلخ و گر شیرین شود کام / هم از ساقی شناس آن را، نه از جام

۴) ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم / ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم

۱۳۴۷- کدام بیت‌ها با بیت زیر تناسب دارند؟

«اسیرش نخواهد رهایی ز بند /شکارش نجوید خلاص از کمند»

الف: دلی کز یار خود بویی نیابد تن دهد بر باد / چنین دل در کف هجران اسیر و زار اولی‌تر

ب: خوش‌بهشتی است غم عشق که مرغان اسیر / در قفس قهقههٔ کبک به کهسار زنند

پ: خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد / که بستگان کمند تو رستگارانند

ت: علاج نیست خلاص از کمند او ورنه / ز پای تا به سرم چشم مصلحت‌بین است

۱) «الف» - «ب» ۲) «پ» - «ت» ۳) «ب» - «ب» ۴) «الف» - «ت»

۱۳۴۸- کدام بیت با بیت زیر قرابت معنایی دارد؟

«دل چو شد غافل ز حق فرمان‌پذیر تن بود / می‌برد هر جا که خواهد اسب خواب آلوده را »

۱) آن‌چنان کز خار آتش را فزاید سرکشی / بیش شد رعنایی نفس از خشن‌پوشی تو را

۲) نفس را بدخو به ناز و نعمت دنیا مکن / آب و نان سیر کاهل می‌کند مزدور را

۳) نفس تا رنجور داری چاکر درگاه توست / باز چون میریش دادی گم کند چون تو هزار

۴) تا عنان نفس سرکش را به دست آورده‌ام / توسن افلاک چون عیسی است زیر زین مرا

۱۳۴۹- کدام بیت با ضرب المثل «غوره نشده مویز گشتی» تناسب معنایی دارد؟

۱) چون جواب احمق آمد خامشی / این درازی در سخن چون می‌کشی

۲) درنیابد حال پخته هیچ خام /پس سخن کوتاه باید والسلام

۳) ما با توایم و با تو نه‌ایم؛ اینت بوالعجب / در حلقه‌ایم با تو و چون حلقه بر دریم

۴) بی تربیت آزادی و قانون نتوان داشت / «سعفص» نتوان خواندریال نخوانده «کلمن» را

۱۳۵۰- مفهوم کدام بیت در مقابل آن نادرست است؟

۱) موی سفید را فلکم رایگان نداد / این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام (پیری همراه با کمال است.)

۲) دلم شکستی و رفتی خلاف عهد مودت / به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی (تهدید معشوق)

۳) با آسمان مفاخره کردیم تا سحر / او از ستاره دم زد و من از تو دم زدم (بالیدن به یار)

۴) دیدی که خون ناحق پروانه شمع را / چندان امان نداد که شب را سحر کند (تأثیر دعای مظلوم)

۱۳۵۱- کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی ندارد؟

«بانگ زد یارش که بر در کیست آن؟ / گفت بر در هم تویی ای دلستان»

۱) هم‌چنان باشم تو را من چون تو باشی مر مرا / گر همی دیبات باید جز که ابریشم متن

۲) پشت در نیستی کیستی از من مپرس / پیش تو من کیستم تا که بگویم منم

۳) تو هستی من شدی از آنی همهٔ من / من نیست شدم در تو از انم همهٔ تو

۴) ای ضربت تو محکم ای نکتهٔ تو مرهم / من گشته تمامی کم تا من تو شدم یک‌سر

تست‌های آموزشی

۱۳۵۲- مفهوم کلی کدام بیت متفاوت است؟
۱) از کار نمانده این جهان گذران /بر ما بگذشت و بگذرد بر دگران
۲) مگذران روز سلامت به ملامت حافظ / چه توقع ز جهان گذران می‌داری؟
۳) پنج روزی که در این مرحله فرصت داری / خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
۴) آسان گذران کار جهان گذران را / زیرا که جهان خواند خردمند جهان را

۱۳۵۳- در تمامی گزینه‌ها، هر دو بیت مطرح‌شده دارای مفهوم مشترک و یکسانی هستند؛ به‌جز ... .
۱) پیش رخت که بدر تمام است در جمال / خورشید ناقص آمده با کمال حسن
مشک با زلف سیاهش نه سیاه است و نه خوش / سرو با قد بلندش نه بلند است و نه راست
۲) برتافت عنان صبوری از جان خراب /شد همچو رکاب حلقه چشم از تب و تاب
راهی است بی‌کرانه غم عشقش و مرا /چون پای صبر نیست به پایان نمی‌رسم
۳) این سلامت را که من دارم ملامت در قفاست / تا نپنداری که از دام ملامت جسته‌ام
مرا به عشق ملامت مکن که عشق مرا / ز روی خوب تو گشت ای بهشت‌روی آیین
۴) ما را همه کاری به فراق تو فروبست / باشد که ز ناگه در وصلی بگشایی
وصال توست اگر دل را مرادی هست و مطلوبی / کنار توست اگر غم را کناری هست و پایانی

۱۳۵۴- مضمون کدام گزینه متفاوت است؟
۱) جذبهٔ دار فنا مشکل‌پسند افتاده است /ورنه چندین سر صدای کاسهٔ منصور کرد
۲) هیچ کس در جهان قدم نزند / که قدم جانب عدم نزند
۳) یکی است نسبت برق فنا به آهن و موم / حصار عافیت خود کس آهنین چه کند؟!
۴) زهر فنا چو عاقبت کار خوردنی است /خوردن فریب چشمهٔ حیوان چه لازم است

۱۳۵۵- مضمون کدام بیت، اندکی متفاوت است؟
۱) ناقص به صبر گردد کامل که ماه نو را /خورشید در دو هفته ماه تمام سازد
۲) صبر کن بر تنگ‌چشمی‌های گردون خسیس / کاین چنین از تنگنای غنچه شد هموار گل
۳) زنهار در کشاکش دوران صبور باش / کز شکوهٔ تو تیغ حوادث دو دم شود
۴) اگر به تنگدلی همچو غنچه صبر کنی / تو را هم از گرهٔ خود گره‌گشا بخشند

۱۳۵۶- مفهوم کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟
۱) دشمنت چون حرص و آزی داشت غالب همچو مور /پایمال دهر شد از بهر فتحش همچو مار
۲) نعمتی چون سیرچشمی نیست بر خوان وجود / بی نیاز از بحر دارد آب این گوهر مرا
۳) خرسندی را به طبع دربند / می باش بدان‌چه هست خرسند
۴) می‌فشاند بر مراد هر دو عالم آستین /بی‌نیازی هر که را صائب توانگر می‌کند

۱۳۵۷- در میان ابیات زیر چند بیت هم‌مفهوم دیده می‌شود؟
الف: چون طفل نی‌سوار به میدان اختیار / در چشم خود سوار ولیکن پیاده‌ایم
ب: ای گل شوخ که مغرور بهاران شده‌ای / خبرت نیست که در پی چه خزانی داری
پ: به دست بنده ز حل و ز عقد چیزی نیست / خدای بندد کار و خدای بگشاید
ت: طاعت ما نیست غیر از شستن دست از جهان / گر نماز از ما نمی‌آید، وضویی می‌کنیم
ت: گر نخواهی پشت پا زد بر جهان پایی بکوب / دست اگر نتوانی افشاند آستینی برفشان
ج: بر روی هم هر آنچه گذاری وبال توست / جز دست اختیار که بر هم نهاده‌ای
د: به قسمت راضی‌ام ای سنگدل دیگر چه می‌خواهی؟ /خمار بی‌شراب از من شراب بی‌خمار از تو
۱) «دو» ۲) «چهار» ۳) «پنج» ۴) «سه»

تست‌های آموزشی

۱۳۵۸- مفهوم کدام بیت با بیت زیر قرابت دارد؟
«ایوب با چندین بلا کاندر بلا شد مبتلا /پیوسته این بودش دعا: «الصبر مفتاح الفرج» »
۱) من همان روز دل و صبر به یغما دادم / که مقید شدم آن دلبر یغمایی را
۲) بیایمت که ببینم کدام زهره و یارا ؟ /روم که بی تو نشینم کدام صبر و جلادت
۳) صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند /بر اثر صبر، نوبت ظفر آید
۴) صبر مفتاح الفرج با ما مگو / بی جمال دوست صبر آمد گناه

۱۳۵۹- کدام گزینه با بیت «گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم» تناسب دارد؟
۱) هر که هست از می دیدار تو مست است اینجا /ذره را ساغر خورشید به دست است اینجا
۲) در هیچ ذره‌ای به حقارت ندیده‌ایم / هر ناقصی تمام عیارست پیش ما
۳) گل ضعیف‌نوازی است سرفراز شدن /به ذرّه فیض‌رسان آفتاب انور باش
۴) صائب ز فیض جاذبهٔ عشق عاقبت / با آفتاب ذرهٔ من هم‌رکاب شد

۱۳۶۰- مضمون کدام ابیات کاملاً یکسان است؟
الف) مرا نتوان به دام صحبت از عزلت برآوردن / ز کوه قاف پشت خود چو عنقا برنمی‌دارم
ب) کند هم‌صحبت بد در نظرها خوار نیکان را / پر طاووس را پا آرد از زیبندگی بیرون
ج) به امتحان نبود اهل هوش را حاجت / عیار عالم و جاهل ز همنشین پیداست
د) چون دلت با من نباشد همنشینی سود نیست / گرچه با من می‌نشینی چون چنینی سود نیست
ه) هم‌صحبت خسیس کند نفس را خسیس / پهلو تهی ز گاه کند کهربای من
و) تیره‌باطن را چه سود از صحبت روشن‌دلان؟ / صاف نبود زنگ با آیینه گر یک جا نشست
۱) ج – و ۲) ب . ه ۳) د ـ ه ۴) الف – و

۱۳۶۱- کدام بیت با ابیات دیگر تناسب معنایی ندارد؟
۱) ز یزدان دان نه از ارکان که کوته‌دیدگی باشد /که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی
۲) نرود حسرت آن چاه زنخدان از دل / تشنه را آب محال است که از یاد رود
۳) روی کسی سرخ نشد بی مدد لعل لبت /بی تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود
۴) رودها از خود نه طغیان می‌کنند / آنچه می‌گوییم ما آن می‌کنند

۱۳۶۲- مضمون کدام بیت با عبارت زیر متناسب نیست؟
«آتش خشم اول در خداوند خشم افتد؛ پس آنگه زبانه به خصم رسد یا نرسد.»
۱) خشم عالم‌سوز را کوته‌زبان کردن به حلم /آتش سوزنده را بر خود گلستان کردن است
۲) فروخور آتش خشم سبک‌سر را که هر خاری / که در دل بشکنی از چشم اعدا سر برون آرد
۳) وگر به خشم برانی طریق رفتن نیست /کجا روند که یار از تو خوب‌تر گیرند
۴) مساز رو ترش از خوردن غضب صائب / که در جهان نبود لقمهٔ حلال دگر

۱۳۶۳- مفهوم مقابل کدام گزینه نادرست است؟
۱) هرچه جز بار غمت بر دل مسکین من است / برود از دل من وز دل من آن نرود (فراموش نکردن معشوق)
۲) سعدی نظر از رویت کوته نکند هرگز / ور روی بگردانی در دامنت آویزد (نظربازی و توجه به چهرهٔ معشوق)
۳) نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر باد و خیره‌سری را (ترک نخوت و نادانی)
۴) اگر از نوبهاران برگ سبزی نیست در بارت / رخ زردی به دست آور در ایام خزان آخر (مغتنم شمردن عمر)

تست‌های آموزشی

۱۳۶۴- کدام گزینه فاقد مفهوم بیت زیر است؟
«نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد /قصهٔ‌دل می‌نویسد، حاجت گفتار نیست»
۱) نخواستم که بگویم حدیث عشق و چه حاجت؟ / که آب دیدهٔ سرخم بگفت و چهرهٔ زردم
۲) بر دل من گشت عشق نیکوان فرمانروا / اشک سرخ من دلیل و رنگ زرد من گوا
۳) روی و چشمی دارم انـــدر مهر یار /کاین گهر می‌ریزد آن زر می‌زند
۴) من آزرده‌دل را کس گره از کار نگشاید /مگر ای اشک غم امشب تو از دل عقده بگشایی

۱۳۶۵- مفهوم کدام گزینه به مفهوم بیت زیر نزدیک‌تر است؟
«خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است »
۱) پیکر مام وطن دانی چرا خم گشته است؟ / زان که مشتی اجنبی خواهند سربار وطن
۲) به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند؟ /ملوک عصر ز مشتی گیا چه می‌خواهند؟
۳) وطن ز کید اجانب درون آتش و ما / به سر زنیم و بنالیم از اینکه آمل سوخت
۴) گر خارجه خوب باشد و داخله بد / از خارجهٔ خوب بد داخله به

۱۳۶۶- مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟
۱) عمرها در طلب شاهد آزادی و عدل / سر قدم ساخته تا ملک فنا تاخته‌ایم
۲) گر خلق را بود سر سودای مال و جاه / آزادمرد را سر و سودای دیگر است
۳) از جور فراوان هر گوشه شوری به پاست /خون‌ها شده پا مال و آزادی‌اش خون‌بهاست
۴) بس که در میدان آزادی کمیتم لنگ ماند / گیتی کج‌رو به زندان می‌دهد کیفر مرا

۱۳۶۷- کدام دو بیت زیر با هم ارتباط معنایی دارند؟
الف) دیرگاهی است در این تنهایی / رنگ خاموشی بر طرح لب است
ب) ای باغبان پیر در این تندباد شوم / بنشین و درنگر تو به گل‌های در گریز
ج) ما فاتحان شهرهای رفته بر بادیم / ما راویان قصه‌های رفته از یادیم
د) ای سرشکسته شاعر امید سوخته / افسانه بود بانگ لب رازدار تو
۱) الف – ب ۲) ج – د ۳) ج – ب ۴) ب – د

۱۳۶۸- کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها تناسب معنایی ندارد؟
۱) به بوی زلف تو از نو جوان شوم هر بار /هزار بار تنم گر ز غصه پیر شود
۲) ریشهٔ نخل کهنسال از جوان افزون‌تر است / بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
۳) پیران تلاش رزق فزون از جوان کنند / حرص گدا شود طرف شام بیشتر
۴) از پیری جوان‌تر شود آرزوها / به صد سالگی حرص دندان برآرد

۱۳۶۹- در کدام گزینه عشق مورد ستایش قرار نگرفته است؟
۱) تشنگان مهر محتاج ترحم نیستند /کوشش بیهوده در عشق از گدایی بهتر است
۲) در عشق خوشا مرگ که این بودن ناب است / وقتی همهٔ بودن ما جز هوسی نیست
۳) می‌نوشتم عشق دستم بوی شبنم می‌گرفت / آهِ حوای درون دامان آدم می‌گرفت
۴) عشق‌هایی کز پی رنگی بود /عشق نبود عاقبت ننگی بود

تست‌های آموزشی

۱۳۷۰- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟
«کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل /از کودکان آل نبی شیرخواره هم »
۱) پرپر چو مرغ می‌زد و تا پر نشسته تیر / اما به خنده باز تسلّای باب داد
۲) در خداحافظی‌اش سیل حرم را می‌برد / راه می‌رفت و همه چشم ترم را می‌برد
۳) به سفیدی گلوی تو کسی رحم نکرد /رسم کوفی است بگیرند هدف مهمان را
۴) آن‌جا که کاخ صبر و امیدش خراب شد /غمخانهٔ رباب بنا از سه شعبه شد

۱۳۷۱- مفهوم بیت زیر از همهٔ ابیات دریافت می‌شود، به‌جز:
«اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه»
۱) گوشه‌ای گیر که از یاد خلایق بروی / نه که از عزلت خود شهرت عنقا یابی
۲) تا در این زندان فانی زندگانی باشدت / کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت
۳) میان ببند چو گردون و گوشه‌ای بنشین / که قطب گشت هر آن کس که گوشه‌ای بگزید
۴) از شکوه خود سبک کرده است کوه قاف را / هر که چون عنقا ز چشم مردمان پنهان شده

۱۳۷۲- کدام گزینه، مفهوم فکری متفاوتی را دنبال می‌کند؟
۱) جز خردمند مدان عالم را تخم و بری / همه خار و خس دان هرچه به‌جز تخم و بر است
۲) گر تو از هوش و خرد یافته‌ای یا و یری / پس خبر گوی مرا ز آن‌چه برون زین اکر (کُره) است
۳) از که پرسی به‌جز از دل تو بد و نیک جهان / چون همی‌دانی که او معدن علم و فکر است
۴) آن‌که زی دانا دریای خرد خاطر اوست / اوست دریا و دگر یکسره عالم شمر (آبگیر) است

۱۳۷۳-مفهوم فکری کدام بیت در مقابل آن نادرست بیان شده است؟
۱) غم عشق تو آزادم ز غم‌های جهان دارد / بدان غم کرده‌ای شادم خدایت شادمان دارد (غم‌گرایی)
۲) جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است / هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق (بدبینی)
۳) ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی / ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست (عقل‌گرایی)
۴) چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد / من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک (اختیارگرایی)

۱۳۷۴-مفاهیمِ «بی‌زاد و توشه بودن، نکوهش آزمندی، پرورده‌گویی، اوضاع نابسامان» به‌ترتیب، از کدام ابیات، دریافت می‌شود؟
الف) نان جو خور در بهشتِ سیرچشمی سیر کن / می‌خوری خون از برای نعمت الوان چرا؟
ب) صدف‌وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
ج) بر شکست قفس جسم از آن می‌لرزی / که سزاوار چمن بال و پری نیست تو را
د) چون ورق برگشت موری شیر را عاجز کند / خط مویی بست دست قهرمان حسن را
۱) الف، ب، ج، د ۲) ج، ب، د، الف ۳) ج، الف، ب، د ۴) الف، ج، د، ب

۱۳۷۵- مفهوم همهٔ ابیات به‌استثنای بیت ... با دو بیت زیر تناسب دارند.
«نهنگی بچّهٔ خود را چه خوش گفت / به دین ما حرام آمد کرانه
به موج آویز و از ساحل بپرهیز / همه دریاست ما را آشیانه»
۱) در جست‌وجو چو موج سرابیم بی‌قرار / آسودگی خیال محال است پیش ما
۲) بی‌قرارانیم حرف عافیت از ما مپرس / موج ما را نیست بر لب نام ساحل جز گره
۳) از کشاکش‌های موج این محیط آسوده‌ایم / آبروی گوهر ما کوه تمکین بوده است
۴) ما زنده به آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست

تست‌های آموزشی

۱۳۷۶- مفهوم کدام دو بیت یکسان نیست؟
۱) نشکنی تا خویش را از دوست کی یابی نشان؟ / هست پیچیدن کلید قفل این گنجینه را
قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر تا دریا تنزّل بایدش
۲) مکن تکیه بر مُلک دنیا و پشت / که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
به آن‌چه می‌گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
۳) خرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست / جبههٔ واکرده‌ای پیوسته چون گل بایدش
بی‌فایده هر که عمر درباخت / چیزی نخرید و زر بینداخت
۴) امروز بکش چو می‌توان کشت / کآتش چو بلند شد، جهان سوخت
ای سلیم آب ز سرچشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی

۱۳۷۷- پیام کدام بیت در مقابل آن نادرست آمده است؟
۱) بگرد در همه اسباب و ملک و هستی او / که هیچ چیز نبینی حلال جز خونش (توصیف شخصی که چیزی از خود ندارد.)
۲) نانم افزود و آبرویم کاست / بی‌نوایی به از مذلّت خواست (قناعت کردن)
۳) گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب / تا قیامت روز روشن کس ندیدي در جهان (خساست)
۴) پارسایان روی در مخلوق / پشت بر قبله می‌کنند نماز (اهمیت خوشرویی)

۱۳۷۸- از کدام بیت، مفهوم «ناتوانی عقل» دریافت می‌شود؟
۱) با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل / چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است
۲) گر چه بدنامی است نزد عاقلان / ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را
۳) دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد / عشق می‌گفت به شرح آن‌چه بر او مشکل بود
۴) عقل و دولت قرین یک‌دگرند / هرکه را عقل نیست دولت نیست

۱۳۷۹- منظومهٔ زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟
«دست‌ها می‌سایم / تا دری بگشایم / بر عبث می‌پایم / که به در کس آید»
۱) مشکل بود گرفتن چیزی ز دست خلق / دست کسی بگیر اگر دست می‌دهد
۲) هر چند شمع راهروانم چو آفتاب / از احتیاط دست به دیوار می‌کشم
۳) یا مرا یک روزگاری دست ده / یا که دست از روزگار من بدار
۴) نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار / دریغ کز شبی چنین سپیده سر نمی‌زند

۱۳۸۰- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟
۱) پایهٔ عزّت، بلندی گیرد از افتادگی / سرور آفاق شد از جبهه‌سایی آفتاب
۲) از کریمان هر قدر لطف و تواضع خوش‌نماست / سرکشی و بی‌نیازی از گدا زیبنده است
۳) خوشهٔ امّید ما خواهد به گردون سرکشید / در زمین خاکساری دانه می‌ریزیم ما
۴) قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر تا دریا تنزّل بایدش

۱۳۸۱- ارتباط تصویری همهٔ ابیات به‌استثنای بیت ..... یکسان است.
۱) آرامگه دل خم مویت دیدم / بینایی دیده خاک کویت دیدم
۲) قرار من همه در زلف بی‌قرار تو باد / که تاب و حلقهٔ او منزل قرار من است
۳) به ادب نافه‌گشایی کن از آن زلف سیاه / جای دل‌های عزیز است به هم بر مزنش
۴) سلسلهٔ موی دوست حلقهٔ دام بلاست / هرکه درین حلقه نیست فارغ از این ماجراست

تست‌های آموزشی

۱۳۸۲- مفهوم کدام دو بیت با یک‌دیگر تفاوت دارد؟
۱) گرچه بی‌فرمانی از حد رفت و تقصیر از حساب / هرچه هستم هم‌چنان هستم به عفو امیدوار
باز می‌گویم نشاید راه نومیدی گرفت / پیش انعامش چه باشد عفو چون من صدهزار
۲) کژ منگر آینه بی‌کاست است / کوری احوال نظر راست است
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت / آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
۳) خلد گر به پا خاری آسان برآید / چه سازم به خاری که در دل نشیند
تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته‌نظری باشد رفتن به گلستان‌ها
۴) اهل دردی که زبان دل من داند نیست / دردمندم من و یاران همه بی‌دردانند
درد دل خود با که بگوییم که یاران / با ما به‌جز از سرزنشی بیش ندارند

۱۳۸۳- مفهوم مصراع «درنیابد حال پخته هیچ خام» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟
۱) هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذرّه باز
۲) نه بدو ره نه شکیبایی از او / صد هزاران خلق سودایی از او
۳) همّت طلب از باطن پیران سحرخیز / زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند
۴) کوتاه‌نظر، غافل از آن سرو بلند است / کاین جامه به اندازهٔ هرکس نبریدند

۱۳۸۴- معنی بیت «به رنج و سعی کسی نعمتی به دست آرد / دگر کس آید و بی رنج و سعی بردارد» با کدام بیت یکسان است؟
۱) منه ذخیره که بسیار کس ز غایت حرص / نهاد گنج به صد رنج و دیگری برداشت
۲) با آن‌که در وجودِ طعام است عیش نفس / رنج آورد طعام که بیش از قدر بود
۳) به قدر دانه دهد آرد آسیا بیرون / نبرده رنج مجو کام از میان زنهار
۴) به اقتضای قضا کارِ خویش را بگذار / که سعی بیهده پاپوش می‌دَرَد مثل است

۱۳۸۵- بیت «با صد هزار جلوه برون آمدی که من / با صد هزار دیده تماشا کنم تو را» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
۱) تا تماشای جمال خود کند / نور خود در دیدهٔ بینا نهاد
۲) چرخ با صد چشم چون روی تو دید / صد زبان می‌خواست تا گوید سخن
۳) حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد / این همه نقش در آیینهٔ اوهام افتاد
۴) دیدن روی تو را دیدهٔ جان‌بین باید / وین کجا مرتبهٔ چشم جهان‌بین من است

۱۳۸۶- بیتِ «پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما / آیینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها» با کدام بیت مفهوم یکسانی دارد؟
۱) گر سخن گویم ز چین زلف تو / از سر کین چین در ابروی افکنی
۲) دلم محبّت ابنای روزگار گرفت / فغان که آینه‌ام خوی با غبار گرفت
۳) دل را نگاه گرم تو دیوانه می‌کند / آیینه را رخ تو پری‌خانه می‌کند
۴) نمی‌شود دل پاکان زحرف بد غمگین / ز عکس زشت نیفتد به روی آینه چین

۱۳۸۷- مفهوم بیت «سهل است اگر بال و پری نقصان این پروانه شد / کان شمع سامان می‌دهد از شعله زرّین‌بال‌ها» در بیت کدام گزینه آمده است؟
۱) تاب انوار جمالت بهر اظهار کمال / پرتویی بر ظلمت‌آباد جهان انداخته
۲) گم شدن در گم شدن دین من است / نیستی و هستی آیین من است
۳) سحرم هاتف میخانه به دولت‌خواهی / گفت بازآی که دیرینهٔ این درگاهی
۴) نه این زمان من شوریده‌دل نهادم روی / بر آستان تو کاندر ازل به سوز و نیاز

تست‌های آموزشی

۱۳۸۸- بیت «ای دفتر حسن تو را فهرست خطّ و خال‌ها / تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها»، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
۱) آن‌چه می‌گویند آن بهتر ز حسن / یار ما این دارد و آن نیز هم
۲) شرم آیدم همی که قمر خوانمت به حسن / هرگز شنیده‌ای ز دهان قمر سخن
۳) چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت / که یک دم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت
۴) از حسن تو یک رقعه به گلزار رسیده / وز زلف تو یک نافه به تاتار رسیده

۱۳۸۹- کدام دو بیت تقابل مفهومی دارند؟
الف) ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد / من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار
ب) دست بیداد فلک را زود کوته می‌کند / فتنه‌ای کز قامت رعنای او بالا گرفت
ج) زمانه مرد مصاف است و من ز ساده‌دلی / کنم به جوشن تدبیر و هم دفع مضار
د) آسیا را دانهٔ جان‌سخت من دندان شکست / آسمان بیهوده می‌کوشد پی آزار من
۱) ب . د ۲) الف . ج ۳) ب . الف ۴) الف . د

۱۳۹۰- ابیات کدام گزینه قرابت مفهومی دارند؟
الف) کرشمه‌های تو از بس که هست نازآمیز / نه آشتی تو داند کسی، نه جنگ تو را
ب) به یک کرشمه که در کار آسمان کردی / هنوز می‌پرد از شوق، چشم کوکب‌ها
ج) عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت / فتنه‌انگیز جهان غمزهٔ جادوی تو بود
د) یک کرشمه کرده با خود جنبشی عشق قدیم / در دو عالم این همه شور و فغان انداخته
هـ) مرا که دعوی بازار زهد و تقوی بود / به یک کرشمهٔ چشمت تمام بشکست آن
۱) ب . ج . د ۲) الف . ب . د ۳) ب . ج . هـ ۴) هـ . الف . د

۱۳۹۱- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟
۱) هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم / نبود بر سر آتش میسّرم که نجوشم
۲) ای بی‌خبر از ساختن و سوختنی / عشق آمدنی بود نه آموختنی
۳) در سوخته پنهان نتوان داشتن آتش / ما هیچ نگفتیم و حکایت به در افتاد
۴) گر عشق من از پرده عیان شد عجبی نیست / پوشیدن این آتش سوزنده محال است

۱۳۹۲- از مضمون کدام بیت، نوعی تقدیرگرایی و تسلیم در برابر حوادث عاید می‌گردد؟
۱) لقمه افتد ز دهان، چون نبود قسمت کس / روزی ارّه نگر کز بن دندان ریزد
۲) دل آسوده‌ای داری مپرس از صبر و آرامم / نگین را در فلاخن می‌نهد بی‌تابی نامم
۳) بخیهٔ کفشم اگر دندان‌نما شد عیب نیست / خنده می‌آرد همی بر هرزه‌گردی‌های من
۴) که گذشته‌ست از این بادیه دیگر کامروز / نبض ره می‌تپد و سینهٔ صحرا گرم است

۱۳۹۳- مفهوم همهٔ ابیات تناسب دارد؛ به‌جز:
۱) بر طاعت و خیر خود نباید نگریست / در رحمت و فضل او نگه باید کرد
۲) گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند / ما را بس است رحمت و فضل تو متّکا
۳) رندان عمل برای رضای خدا کنند / یعنی ز خویش خلق خدا را رضا کنند
۴) بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست / سعدی مگر به سایهٔ لطف خدا رود

تست‌های آموزشی

۱۳۹۴- مفهوم بیت «ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی / چه کنم که هست این‌ها گل باغ آشنایی» از کدام بیت دریافت می‌شود؟
۱) خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تا کی؟ / سپر انداخت عقل از دست ناوک‌های دلدوزت
۲) زمین تشنه را باران نبودی بعد از این حاجت / اگر چندان که در چشمم سرشک اندر سحابستی
۳) چشمت به کرشمه خون من ریخت / وز قتل خطا چه غم خورد مست؟
۴) همچنان داغ جدایی جگرم می‌سوزد / مگرم دست چو مرهم بنهی بر دل ریش

۱۳۹۵- مفهومِ کدام بیت با بیت زیر، یکسان است؟
«این که گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را / روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع»
۱) کاش چون شمع همه سر شود اعضای کلیم / تا سراسر به ره عشق تو بر باد رود
۲) وصل جانان قسمت اهل هوس شد ای دریغ / گل نصیب دست گلچین است گویی نیست هست
۳) تا گشودم دیدهٔ روشن در این ظلمت‌سرا / خرج اشک و آه شد جسم نزارم همچو شمع
۴) قسمت ما چون کمان از سهم خود خمیازه‌ای است / هرچه داریم از برای دیگران داریم ما

کنکورهای اخیر سراسری ۹۸ داخل

۱۳۹۶- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟
۱) مرنجان دلم را که این مرغ وحشی / ز بامی که برخاست مشکل نشیند
۲) از گوشهٔ بامت سر پرواز ندارم / ای کاش که مرغ دلم از بال و پر افتد
۳) چو وحشی‌مرغی از قید قفس جست / دگر نتوان به دستان پای او بست
۴) دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشهٔ بامی که پریدیم پریدیم

۱۳۹۷- مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟
«ای گل که موج خنده‌ات از سر گذشته است / آماده باش گریهٔ تلخ گلاب را»
۱) گریه‌ها در پرده دارد عیش‌های بی‌گمان / خندهٔ بی‌اختیار برق باران آورد
۲) نمی‌گردد دل آگاه شاد از عشرت دنیا / در این ماتم‌سرا یا طفل یا دیوانه می‌خندد
۳) گل چو بر نالهٔ مرغان چمن خنده زند /چه کند بلبل شب‌خیز که سودا نکند
۴) خنده بر بخت زنم یا به وفاداری دوست / گریه بر خویش کنم یا به گرفتاری دل

۱۳۹۸- بیت زیر با همهٔ ابیات قرابت مفهومی دارد؛ به‌جز:
«عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده / به‌جز از عشق تو باقی همه فانی دانست»
۱) در دو عالم مقصد و مقصود جان عاشقان / نیست جز خاک درت چون می‌توان زان در گذشت
۲) دوست را هر دو جهان گرچه هوادارند و من / دوست‌تر می‌دارم از هر دو جهان یک موی دوست
۳) بی دوست من از باغ ارم یاد نیارم / ور جنّت فردوس بود کار ندارم
۴) بهشتم همی عرضه کرد و مرا / حقیقت که دوزخ جز آن چه نبود

۱۳۹۹- کدام بیت فاقد مفهوم بیت زیر است؟
«صبر بر جور فلک کن تا برآیی رو سفید / دانه چون در آسیا افتد تحمل بایدش»
۱) از صبر تلخ چارهٔ من می‌کند طبیب / بیچاره‌ام چه چاره ز بیچارگی مرا
۲) مکن ز بستگی کار شکوه چون خامان / که صبر غنچه گره را گره‌گشا کرده است
۳) گرچه رنجوی صبوری کن که در دار فنا / هر چه آید بر سر فرزند آدم بگذرد
۴) صبوری ورز اگر خواهی که کام دل به دست آری / سرانجام همه کارت بود از صبر پابرجا

کنکورهای اخیر سراسری ۹۹ داخل

۱۴۰۰- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات تفاوت دارد؟

۱) تشنه‌چشمان را ز نعمت سیر کردن مشکل است / دشت اگر دریا شود ریگ روان سیراب نیست

۲) سیرچشمی می‌کند دل را ز دنیا بی‌نیاز / گوهر قانع ز روی تلخ دنیا فارغ است

۳) چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر /که یک جو منّت دونان به صد من زر نمی‌ارزد

۴) سیرچشمانیم ما را بر زر گل چشم نیست / برگ سبزی از گلستان خون‌بهای ما بس است

۱۴۰۱- کدام بیت با بیت «من نمی گویم زیان کن یا به فکر سود باش / ای ز فرصت بی‌خبر در هر چه هستی زود باش» قرابت مفهومی دارد؟

۱) فرصت شمار صحبت کز این دو روزه منزل / چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

۲) سعدیا دی رفت و فردا هم‌چنان معلوم نیست / در میان این و آن فرصت شمر امروز را

۳) از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی / از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

۴) ز خود بهتری جوی و فرصت شمار / که با چون خودی گم کنی روزگار

۱۴۰۲- مفهوم کدام بیت در مقابل آن نادرست آمده است؟

۱) هیچ چیزی نیست ز آهن سخت‌تر / هم بنا بر آب دارد درنگر (فناپذیری)

۲) کام‌جویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست / بر زمستان صبر باید طالب نوروز را (تحمل سختی)

۳) دام عقل است آن که چشمش می‌پرد بهر شکار / چشم داغ عشق از سیمرغ و از عنقا پر است (مذمت دنیاطلبی)

۴) پسته‌ها را لعل میگونت گریبان چاک کرد / تلخ شد از چشم شوخت خواب بر بادام‌ها (برتری جمال معشوق)

۱۴۰۳- ابیات زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

«عیب‌جویانم حکایت پیش جانان گفته‌اند / من خود این پیدا همی‌گویم که پنهان گفته‌اند

دشمنی کردند با من لیک از روی قیاس / دوستی باشد که دردم پیش درمان گفته اند»

۱) دلت خوش باد و چشم از بخت روشن / به کام دوستان و رغم دشمن

۲) بسیار گنه کردیم آن بود قضای تو / شاید که به ما بخشی از روی کرم آن‌ها

۳) غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل / شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد

۴) نداند آنکه درآورد دوستان از پای /که بی‌خلاف بجنبند دشمنان از جای

۱۴۰۴- مفاهیم «عدم آگاهی ، فراغت خاطر، خویشتن‌داری، توصیه به فروتنی» به ترتیب از کدام ابیات دریافت می‌شود؟

الف) چو آسوده است از اندیشهٔ باد خزان برگی / که در فصل بهاران چون گل رعنا خزان بیند

ب) عنان نفس را هر کس تواند داشتن محکم / سمند سرکش افلاک را در زیر ران بیند

ج) نظر را پایه گر خواهی بلند از آستان مگذر / که هر کس را بود بر صدر جا در آستان بیند

د) رخ بهبود کار خویش آن غافل چه سان بیند / که بردارد ز یوسف چشم و راه کارون بیند

۱) د، ب، الف، ج ۲) د، الف، ب، ج ۳) ج، الف، ب، د ۴) ج، ب، الف، د

کنکورهای اخیر سراسری ۱۴۰۰ داخل

۱۴۰۵- مفهوم کدام بیت با بیت زیر یکسان است؟

«این که گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را / روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع»

۱) کاش چون شمع همه سر شود اعضای کلیم / تا سراسر به ره عشق تو بر باد رود

۲) وصل جانان قسمت اهل هوس شد ای دریغ / گل نصیب دست گلچین است گویی نیست هست

۳) تا گشودم دیدهٔ روشن در این ظلمت‌سرا / خرج اشک و آه شد جسم نزارم همچو شمع

۴) قسمت ما چون کمان از سهم خود خمیازه‌ای است / هرچه داریم از برای دیگران داریم ما

۱۴۰۶- مفهوم قطعهٔ زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

«چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن / که می‌گویند ملّاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد / به سالی دجله گردد خشک رودی»

۱) فروزد شمع اقبالت به نور خویشتن آری / چراغ مهر عالم‌تاب مستغنی است از روغن

۲) ابلهی کاو روز روشن شمع کافوری نهد / زود باشد کش به شب روغن نماند در چراغ

۳) کرد خرج آب و گل کوتاه‌بینی‌ها مرا / پیش‌تر از خانه می‌بایست خود را ساختن

۴) قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر تا دریا تنزّل بایدش

۱۴۰۷- کدام ابیات دربردارندهٔ مفهوم «انتظار» است؟

الف) ما به غم خو کرده‌ایم ای دوست ما را غم فرست / تحفه‌ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست

ب) ای صبح شب‌نشینان جانم به طاقت آمد / از بس که دیر ماندی چون شام روزه‌داران

ج) یک عمر دور و تنها، تنها به جرم این که / او سرسپرده می‌خواست من دل‌سپرده بودم

د) شب چو در بستم و مست از می نابش کردم / ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم

ه) همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

۱) الف - ج ۲) الف - هـ ۳) ب - د ۴) ب - ه

۱۴۰۸- مفهوم «بی توجهی معشوق - انابت و تضرع - طلب جلوه‌گری- وفاداری» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

الف) در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز / وز لعل شکربار می و نقل فرو ریز

ب) تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است / همواره مرا کوی خرابات مقام است

ج) پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی / گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند

د) اشک سحر زداید از لوح دل سیاهی / خرم کند جهان را باران صبحگاهی

۱) ج، د، الف، ب ۲) ج، د، ب، الف ۳) ب الف، د، ج ۴) د، ج، الف، ب

کنکورهای اخیر سراسری ۱۴۰۱ داخل

۱۴۰۹- مفهوم کدام بیت، با بیت زیر یکسان است؟

«گر تیغ برکشد که محبّان همی زنم / اوّل کسی که لاف محبّت زند منم»

۱) موسی از زلزلهٔ طور چه پروا دارد / سنگ طفلان چه کند با سر دیوانهٔ عشق

۲) لاف عشق و گله از یار زهی لاف خلاف / عشق‌بازان چنین مستحق هجران‌اند

۳) طمع مدار که دوری گزینم از رخ خوب / که نیست شرط محبت جدایی از محبوب

۴) کشتهٔ تیغ ملامت به رضا نتوان شد / حذر از ضربت شمشیر قضا نتوان کرد

۱۴۱۰- مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

«دانه باشی مرغکانت برچنند /غنچه باشی کودکانت یرکنند»

۱) جسم اگر از یکدگر ریزد غباری گو مباش / روح اگر از تن هوا گیرد بخاری گو مباش

۲) در سر زینت خودآرا می‌رود آخر سرش / حلقهٔ فتراک طاووس است از بال و پرش

۳) کدام دانه فرورفت در زمین که نرست / چرا به دانهٔ انسانت این گمان باشد

۴) فریاد مرغکان سحرخیز این بود / کای خوابناک جان تو و جان صبحگاه

۱۴۱۱- مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

«اشک سحر زداید از لوح دل سیاهی / خرم کند چمن را باران صبحگاهی »

۱) از هوای تر شود آیینهٔ ما بی‌غبار / رشتهٔ باران گره از کار مستان وا کند

۲) اشکش ز دل غبار کدورت نمی‌برد / چشمی که تر به یاوری توتیا کند

۳) گریهٔ دائم سیاهی را نبرد از بخت من / زاغ را بسیاری باران نسازد پر سپید

۴) چون عقد گوهری که شود پاره رشته‌اش / ریزد مسلسل از مژه‌ام قطره‌های اشک

۱۴۱۲- مفهوم کدام بیت با بیت زیر تناسب دارد؟

«گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم»

۱) سهل باشد «طور» اگر از یکدگر پاشیده است / صد چنین مجموعه را از هم مجزا کرد عشق

۲) محو شد چون شبنم گل در فروغ آفتاب / تا رخ خود را به چشم ما تماشا کرد عشق

۳) هر دو عالم خاک شد تا عشق سر یایین فکند / غوطه در خون زد جهان تا دست بالا کرد عشق

۴) ریخت دریا در گریبان قطرهٔ کم ظرف را / ذرهٔ ناچیز را خورشیدسیما کرد عشق

۱۴۱۳- کدام ابیات با یکدیگر تناسب مفهومی دارند؟

الف) گر تو گرفتارم کنی من با گرفتاری خوشم / ور خوار چون خارم کنی ای گل بدان خواری خوشم

ب) من از اینجا به ملامت نروم / که من اینجا به امیدی گروم

ج) بلبل همه شب در غم گل بر سر خار است / گو گل مطلب هر که سر خار ندارد

د) بر سرم هرچه رود خاک رهم گو می‌رو / نیستم باد که از کوی تو برخیزم زود

۱) الف – ج ۲) الف . د ۳) ب ـ د ۴) ج ـ د